وارلیق

آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه
مجله ماهانه فرهنگی فارسی وترکی آذری

۹ -اینجی صایی-دی ۱۳۵۸ - شماره ۹

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
No. 9
1980

Adress: Mossadegh Ave. Bidi Str. No. 17
Tehran, Iran

قیمت ۷۰ ریال

ایچینده کیلر

(فهرست)

صفحه

۱ـ فرمان امام برای سوادآموزی ۳
۲ ـ سرمقاله ۴
۳ـ هندوشاه نخجوانین تحفة العشاق یا صحاح العجم لغتی حقیقده: دکتر غلامحسین بیگدلی ۸
۴ـ آذربایجان ادبیات تایخینه بیر باخیش(۷): دکتر جواد هیئت ۱۹
۵ـ آذربایجان شاعرلریندن اینجه جناسلار: یحیی شیدا ـ تبریز ۴۷
۶ـ باغچه‌بان شاعر: ت. پیرهاشمی ۵۲
۷ـ آتالارسؤزی: عبدالکریم منظوری خانه‌ای ۵۷
۸ـ استاد شهریاردان بیرغزل: نازائیله‌می‌سن ۵۹
۹ـ دکتر مهدی مجتهدی (عاکف)دن سهنده بیرمرثیه ۶۰
۱۰ـ گلن مکتوبلار:
۱ـ ای مردان تاریخ: حاجی رجائی ؒ اسکو ۶۲
۲ـ آقای یحیی شیدانین مکتوبونا جواب. ت. پیرهاشمی ۶۴
۱۱ـ تالار رودکی‌ده آذربایجان کنسرتی ـ حسن مجیدزاده ۶۵
۱۲ـ اخبار

توجه

بعلت نبودن کاغذ سفید پارس در بازار مجله وارلیق با کاغذ روزنامه چاپ شد .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ن والقلم و مایسطرون (قرآن کریم)

ملت شریف ایران شما میدانید که دررژیم گذشته آنچه برملت مبارز ایران سایه افکنده بود علاوه برد یکتاتوری وظلم تبلیغات بی‌محتوی هیچ را. همه چیزجلوه دادن بود ملتی‌که درهمه ابعاد ازحوائج اولیه محروم بود وانمود میشد که در اوج ترقی است. ازجمله حوائج اولیه برای هرملتی‌که درردیف بهداشت ومسکن، بلکه مهمتر ازآنها آموزش برای همگان است مع‌الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ دررژیم سابق محروم واکثر افراد کشورما ازنوشتن وخواندن برخوردار نیستند چه رسد به‌آموزش عالی مایه بسی خجلت است‌که درکشوری که مهد علم وادب بوده ودرسایه اسلام زندگی میکندکه طلب علم رافریضه دانسته‌است ازنوشتن وخواندن محروم باشد. مابایدد ربرنامهٔ درازمدت فرهنگ وابستهٔ‌کشورمان رابه فرهنگ مستقل وخودکفا تبدیل کنیم‌واکنون بدون ازدست دادن وقت وبدون تشریفات خسته‌کننده برای مبارزه بابیسوادی بطور ضربتی وبسیج عمومی قیام‌کنید تاانشاء الله درآینده‌ای نزدیك هرکس نوشتن وخواندن ابتدائی راآموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بیسوادان برای یادگیری وتمام خواهران و برادران باسواد برای یاددادن بپاخیزند ووزارت آموزش وپرورش باتمام امکانات بپاخیزد وازقرطاس بازی وتشریفات اداری بپرهیزد. برادران وخواهران ایمانی برای رفع این نقیصه دردآور بسیج شوید وریشهٔ این نقص راازبن برکنید تعلیم وتعلم عبارتی است‌که خداوند تعالی مارا برآن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستانها و روستاها مردم رادعوت نمایند ودرمساجد وتکایا باسوادان نوشتن وخواندن را به خواهران وبرادران خود یاد دهند ومنتظر اقدامات دولت نباشند ودرمنازل شخصی اعضای باسواد خانواده اعضای بی‌سواد راتعلیم دهند و بی‌سوادان از این امر سرپیچی نکنند .

من ازملت عزیز امید دارم‌که باهمت والای خود بدون فوت وقت ایران را بصورت مدرسه‌ای درآورند ودرشب وروز دراوقات بیکاری یکی دوساعت راصرف این عمل شریف نمایند. بپاخیزیدکه خداوند متعال باشماست ازخداوند تعالی سعادت وسلامت ورفاه ملت شریف راخواستارم .

والسلام علیکم والرحمة‌الله وبرکاته

روح‌الله الموسوی الخمینی

۵۸ر۱۰ر۷

سرمقاله:

فرمان امام

«ن والقلم وما یسطرون(۱) ». فرمان بسیج سوادآموزی بدینگونه آغاز می‌شود

ومژده پایان شب تاریك نادانی و بی‌خبری رادرگوش رغبت ملیونها مردم کشور (که بنام «پیکار بابیسوادی» نفرت انگیزترین فریبکاریهارا شاهد بودند) فرو می‌خواند .

درصدر فرمان اشاره به‌تبلیغات بی‌محتوای دوران ظلم واستعمارزدگی می‌رود، دورانی که ارقام وآمار ساختگی جای واقعیتهای ملموس رامی‌گرفت تااز سوئی باپردهٔ دروغ زشتیها پوشیده گردد وازسوی دیگر خاطر مبارك! فی‌الجمله آسوده شود. **این بساط رنگ** وشعبده چنان گسترده بودکه هیچ وسیلهٔ ارتباط جمعی، هیچ مجلس، هیچ فرصت ازشائبه لوث‌آن بدور نمی‌ماند، سمپوزیومها، سمینارهارا دنبال‌ می‌کرد، جارچی‌ها ومداحان به‌هرسوی جهان سفر می‌کردند وحتی جرات و گستاخی درمکر وفریب رابه جائی رسانده بودندکه می‌خواستند به دیگر کشورهاهم سرمشق باشند. هرروز دربیغوله‌های دستگاه دروغ‌پراکنی صداوسیمای آریامهری القاب تازه‌ای‌چون قارچهای سمی‌می‌روئید وبه‌عنوان مبتکرروشهای نوین سوادآموزی دغلکاران همدیگررا تبریك می‌گفتند. حاصل بقول امام «هیچ راهمه‌چیز جلوه دادن بود». زیرانیت شیطانی، حسابها ی‌ساختگی، جزبه هدردادن وقت ونیرو و پول خلق‌الله نمی‌انجامد. برنامهٔ اهریمنی دستگاه فاسد وظالم وکارگردانان پشت پردهٔ آن اجرای دستور استعمار بود وبالنتیجه تحمیل ستم مضاعف به ماو دیگر قومهای برومند ایران .

متخصصینی‌که درمضار آموزش زبانی جززبان مادری (مثلا انگلیسی) به فرزندان خود دردوران دبستان (آن‌هم به‌صورت بسیار دقیق) بادلسوزی بحثهابرپا می‌کردند، درمورد کودکان آذربایجانی وکرد وترکمن معیاری دیگر داشتند وبا آفریدن محیط هراس، اجازهٔ صحبت به زبان مادری رابه‌آنها نمیدادند.

آنها بخوبی میدانستندکه ازنظر علوم تربیتی وروانشناسی چنین ظلم و اجباری چه اثرناروا وزیانباری دراطفال دارد. لکن برای این اولیای شیطان و دژخیمان فرهنگی این‌مسئله اهمیتی نداشت.

شوونیسم جز خودرا نمی‌بیند وهرکس وهرچه راکه درمعیارهای وی نگنجد

---

(۱) سوگند بقلم وبه آنچه که می‌نویسد .

ویاتفاوتهائی باآنچه‌که اوبدانها خوگرفته داشته‌باشد مردودوغیرقابل قبول‌میشمارد.

مغز تاریك این‌دیوان کوردل کجاواندیشه بزرك قبول تنوع که درمدلول آیت معجزنمون «یاایهاالناس انا خلقنکم من‌ذکر وانثی وجعلنکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم، ان‌الله علیم خبیر» مندرج است کجا ؟

آنها میدانستندکه میلیونها مرد م‌مسلمان این کشور ازقرنها بدینسوی به‌زبان ترکی حرف‌میزنند واکثراً جزآن به هیچ زبان دیگری آشنائی ندارند، باآن شعر می‌گویند، نغمه می‌سرایند، حرف می‌زنند دعا ونفرین می‌کنند ، نوحه وتعزیه می‌خوانند، داستان می‌سرایند، وکوتاه سخن درقالب کلمات وجملات آن زبان فکر می‌کنند. آنها بداندیشانه بدین همه خط بطلان کشیدند وبا تبلیغ وشست وشوی مغزی مداوم چنان محیطی بوجود آوردند که حتی برخی زعمای قوم هم دانسته یـا نادانسته براین جنایت امضا نهادند.

اینهاکه درخودپرستی غرقه‌اند وهمه عمر خصوصیات خودرابه دیگران تحمیل کرده‌اند کجایارای درك عظمت نکاتی‌که دراین آیه شریفه دلهای آگاه را مـورد خطاب قرار داده است دارند؟ «ولوجعلنه قرآناً اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیته اعجمی وعربی. قل هوللذین امنواهدی وشفاء واللذین لایومنون فی آذانهم وقروهو علیهم عمی. اولئك ینادون من مکان بعید (۱)». (سورهٔ ٤١ آیه ٤٢)

چیزی ساده‌تر ازدرك این نکته نیست که یادگرفتن به زبان مادری آسانتر از یادگرفتن زبانی تازه است. آنها ازاین نکته غافل ماندند، کمر به قتل زبان وفرهنك وهویت ما بستند .

همهٔ نیروهای خودرا دراین راه بسیج کردند. ازوسایل تبلیغ و انگیزه های اقتصادی واجتماعی، تااطاق تمشیت سازمان امنیت وسانسور همه وهمه رادرنبرد با هستی مایه‌کارگرفتند ودرپایان کارنیز درکشتن چراغی‌که ایزد برافروخته است توفیق نیافتند. جزمشتی معلوم‌الحال به خط آنها گردن ننهاد وجز گروهی به حیله

۱ــ واگرقرارمیدادیم‌قرآنرا بغیرلغت(زبان) عرب البته می‌گفتند چرا واضح‌نشد بزبان عربی تاماکه عرب هستیم درك کنیم آیا شایسته است که‌کلام عجمی باشد و مخاط بعرب. بگو قرآن برای کسانیکه ایمان آوردند راهنما وشفابخش است و آنانکه ایما نیاوردند درگوشهایشان سنگینی است وقرآن برایشان کوری است یعنی چشم دیدن قرآنرا ندارند آن‌گروه ندا داده میشوند ازجای دور یعنی نمیتوانندآهنك قرآنرا درك کنند و بشنوند ....

(ترجمه وتفسیر قرآن‌الکریم صادق نوبری جلد سوم صفحه ۲۱۳)

ودستان‌آنان افسون نگشت. همین‌هاکه سرحلقهٔ جلادان وننك انسانیت را آریامهر لقب دادند بابه فراموشی سپردن قوم وخلق خویش، به سرکردگی نیروی سرکوب شاه، سناتوری وقره‌نوکری وی و«مقاماتی» ازاین دست ودرخور «خدمات» خـود نایل آمدند .

عده‌ای دیگر بی‌خبرانه به‌ساز دولتیان طاغوت رقصیدند، وبرخی نیز فـریب خوردند وباآنان هم‌آهنك گشتند، دراین راه قلم زدند، وآب بـه آسیاب استعمار رساندند. دراین زمینه هرکس نغمه‌ای سازکرد، یکی دست به جعل تاریخ زدودیگری درپهنهٔ آذربایجان به جستجو پرداخت وازمرده ریك کهن (که درجای خود بسیار گرامی است) برای استفادهٔ تئوریسینهای آنچنانی جای پائی ساخت که بحث دربـارهٔ آن به‌گفتاری دیگر نیازمند است. کم مایهٔ فرصت طلبی دیگر دربحث واژه‌ها دست به‌جعل ریشه شناسی جالبی زدکه درنتیجه همهٔ واژه‌های ترکی را تحریفی ازکلمات فارسی دانست !

درکنار این همهمه وآشوب میلیونها مردم فارغ ازقیل‌وقال تئوریسینها محروم ازنعمت سواد وبدون توانائی به نوشتن وخواندن زندگی می‌گذرانید. بودجه ها بباد داده میشد. هرچه بود قرطاس بازی وتشریفات توخالی بود، نمایش بـود و بانگ تهی !

دولت زبان خودرا داشت ومردم مانیز زبان خودرا. لکن منع نوشتن وچاپ و تدریس وتحصیل زبان مادری برپیکر قوم ما (ودرنتیجه درمجموع به مردم ایران)، ضربات شدیدی واردمی‌آورد. زیرا درجائی‌که زبان قابل فهمی برای مجموع‌جامعه‌ای پذیرفته نشود چگونه می‌توان‌آن جامعه رابه پیش راند؟ چگونه می‌توان باآن مـردم ارتباط برقرار کرد؟ زبان یك جامعه زبان مادری افراد آن است، نه زبانی‌که‌عده‌ای آنرا آموخته وبه سوغات آورده‌اند. شمابا به‌کار نگرفتن زبان یك جامعه ازسوئی عملا رابطه‌تان راباآن جامعه قطع می‌کنید، وازسوی دیگر آن جامعه رااز پیشرفت بازمیدارید، بیگانگی بوجود می‌آورید. سوادآموزی به‌جای فراگرفتن چندحرف الفبا تبدیل میشود به فرایندهٔ معضل یادگیری زبانی تازه . آموختن زبان تازه بـرای بچه‌ای‌که زبان خودرا نمی‌تواند بنویسد وبخواند به‌کوری استعداد اکثریت نوآموزان می‌انجامد. ازرشد طبیعی استعداد ارتباطی بچه جلوگیری می‌کند. درچنین شرایطی استعدادها هدر می‌رود، واین اسراف وحشتبار درنیروی انسانی اصولا نابخردانه است. بچه یابزرگسال فارسی زبان که بافراگیری چند حرف وچند قاعده خود دنبال آموزش رامی‌گیرد وباسواد می‌شود، درمورد ماچنین نیست، نوآموز باید هرکلمه را یادبگیرد، هیچ کلمه‌ای درکتاب یادآور خاطرات ونیازهای ارتباطی روزانهٔ او نیست.

بزرگسالان ماحتی بعداز پایان کتابهای اکابر، چون ذخیره کافی ازلغات را ندارند (زیرا به زبان دیگری، جززبان کتابشان حرف می‌زنند)، به‌مرور، آن‌کلمات رانیز ازیاد خواهند برد وعمری رابیهوده تلف خواهند کرد.

سلسله پهلوی باقوم ماخصومتی دیرینه داشت رضا شصت‌تیری مغلوبیت مفتضحانه خودرا درقبال ستارخان هرگز ازیاد نبرد. این‌کینه باروحیهٔ شوونیستی وی درآمیخت درنتیجه مدارس حتی صحبت میان نوآموزان نیز به زبان مادری ما قدغن شد، ازادارات زبان ترکی طرد شد بجای‌آن نوعی «لال بازی» که یگانه چارهٔ مردم ترك زبان برای اظهار مطلب به فارسی‌که نمیدانستند بود، گرفت. تفهیم و تفاهم ازمیان رفت ومامورین فارسی زبان بجای توجه بعلت این عدم تفاهم، دربارهٔ آذربایجانیان دراین زمینه «جوك» ساختندو کاررا ازنادانی وتیره دلی به گستاخی و توهین کشاندند.

نگاهی به‌آمار تطبیقی فروش‌کتاب، روزنامه، وتوجه به سایر وسایل ارتباط ومدارس وغیره (بادرنظرگرفتن جمعیت) عظمت زیانی راکه مردم مامتحمل آنست نشا نمیدهد. باید تاکیدکردکه آذربایجانی هرگز مخالف فراگرفتن زبان فارسی نیست لکن بقول یکی ازنویسندگان، مازبا نمادری خودرا به‌عنوان زبان آموزشی و سوادآموزی‌وارتباط درمیان خودوفارسی‌راچون‌وسیلهٔ ارتباط درسطح‌کشورخواهانیم.

دولت اسلامی البته فرمان امام راتنها به‌عنوان رفع تکلیفی پیاده نخواهد کرد وباارسال فلان مقدار ازکتابهائی که دراستان‌های ما برای اغلب مردم نامفهوم و ناآشناست کاررا بصورت تشریفاتی انجام شده نخواهد پنداشت. زیرا درفرمان امام بیشتر ازشکل به محتوی ونتیجه توجه شده است، بنابراین چاره‌ای جز به اصطلاح «منطقه‌ای‌کردن» سوادآموزی نیست.

درقدم اول باید کتابهای آموزشی نوسوادان منطبق برسنتها، شرایط وزبان مادری مردم هرچه زودتر تهیه شود.

روح انقلاب اسلامی وفرمان امام وتاکیدات مکرر ایشان دربارهٔ برابری ترك وفارس وکرد وترکمن وبلوچ وعرب‌ورد هرنوع تبعیض وسلطه جوئی ایجاب میکند که راهی جدا ازستم پهلوی درپیش گرفته شود وزبان مادری ماازهمین فردا در آموزشگاهها، خانه‌ها، بنگاهها.... تدریس شود .

پس ازاین مرحله، فراگیری زبان مشترك ارتباطی ما، فارسی، (به‌علل مختلف، ازجمله: وحدت الفبا وامکان یادداشت معانی کلمات به زبان مادری) آسان‌تر انجام خواهد گرفت .

دکتر غلامحسین بیگدلی

هندوشاه نخجوانی‌نین «صحاح العجم» لغتی یا تحفة العشاق

۱۳- اونجو عصرین ایکینجی یاریسی و ۱۴- اونجو عصریـن اوللرینده یاشامیش ۱۳۳۰ نجی ایلده وفات ائتمیش هندوشاه نخجوانی[۱] آذربایجانین گؤرکملی تـاریخچیسی، شاعری، ادبیاتشناسی و دیلچیسی اولموشدور. او، آذربایجان، فارس و عرب دیللریندن باشقا پهلوی (اورتا فارسی) دیلینی‌ده یاخشی بیلیرمیش. بؤیوك عالم ئوزوندن زنگین و رنگارنگ بیرادبی میراث قویوب گئتمیشدیر. لیکن اونون قویوب گئتدیگی بواینجی‌لرین بیرقسمی اوزون ایللر بویو اوزه چیخامیش و گیزلی- قالمیشدیر.

هندوشاه نخجوانی‌نین فارسجا شعرلری‌نین دیوانی تأسف‌کی، هله لیك‌الده ائدیلمه میش‌دیر. لیکن اوغلو محمد نخجوانی‌نین ترتیب ائتدیگی «صحاح الفرس» آدلی قـارس دیلی‌نین ایضاحلی‌لغتینده‌آتاسینین شعرلرین‌دن‌بول-بول مثال‌لار گتیریب، بیرچوخ‌نمونه‌لر وئرمیش‌دیر[۲].

حقینده‌صحبت‌آپاردیغیمیزهندوشاه‌نخجوانی‌نین «صحاح‌العجم» اثرینه گلدیگده‌غریبه دیرکی، اوزون بیرمدت بواثری هندوشاهین اوغـلو محمد نخجوانی‌نین ترتیب ائتدیگی «صحاح‌الفرس» لغتی ایله عینی بیر اثر حساب ائدیب عین مؤلف طرفیندن قلمه آلینیب، ترتیب‌اولوندوغونوتصورائتمیشلر. بودورکی، اثرحقینده‌بوصون واختلاراقدرسؤیله‌نیلن

۱- هندوشاه‌نخجوانی‌نین‌لقبی‌فخرالدین واوغلومحمدبن‌هندوشاهین لقبی‌شمس‌الدین اولموشدور. باخ‌صحاح‌الفرس‌ص ۲۶ دستورالکاتب‌مقدمه. ۲-«صحاح‌الفرس»لغتی‌نین‌علمی تنقیدی۱۳۴۱ نجی ایلده دکتر عبدالعلی طاعتی نشر ائتمیشدیر.

ملاحظه‌لر دومانلی و غیردقیق اولموشدور. بوایشین‌ده اساس سببی بودورکی، ایندییه قدربوباره‌ده ملاحظه سؤیله‌ین عالم‌لرین‌هامیسی، ائله اوجمله‌دن «صحاح‌الفرس»لغتی‌نین ترتیب چیسی و ناشری‌آقای دکتر عبدالعلی طاعتی بئله «صحاح‌العجم» ایضاحلی لغتینی گؤرمه میش و بواثرین هندوشاه نخجوانی طرفیندن یازیلماسیندان خبری‌دم اولمامیش‌دی آنجاق بواثرین موجود اولماسی باره‌ده بیرپاراعالم‌لرفقط ۱۷ نجی عصرین مشهورتورك عالمی‌کاتب چلبی‌نین «کشف‌الظنون»آدلی بیبلیوگرافیك لغتینه استناداً خبردار اولموش، وارلیقی‌باره‌ده‌فکریوروتموشلر. آنجاق هئچ بیریسی بواثرین هارادا اولدوغونو بیلمه‌میش وئوزونوگؤرمه میش‌لر.

اثرین هله‌لیك علم عالمینه بللی اولان یگانه الیازمانسخه‌سی براتیسلاوشهری‌نین اساس‌کتابخانه سینده ساخلانیلیر. بوالیازمانین‌براتیسلاودا موجود اولدوغونوفیلولوژی علملری دکتر ومرحوم پروفسورحسن زرینه‌زاده‌کشف ائله‌یب، اونون فوتوصورتینی‌ایلك دفعه اولاراق سووت‌آذربایجانی‌نین پایتختی باکی شهرینه گتیرمیش و اونون‌حقینده‌یقجام علمی معلومات وئرمیش‌دیر.

تأسف‌کی، ناغافل ئولوم‌عالمه اثری گئیش صورتده تدقیق و چاپ ائتدیرمگه‌امکان وئرمه میش‌دی.

اصلینده تخمینا ۱۰۰۰ع سؤزدن‌ده‌آرتیق اولان «صحاح‌العجم» لغتی اساسا‌ایکی‌دیلده (فارس و تورك[1]) سؤزلوکدن عبارتدیر. آنجاق اثرده بول‌بول استفاده اولونموش عرب و پهلوی دیلینی‌ده اوچونجو و دؤردونجو دیللرکیمی حساب ائتمك اولار.

بولغت‌کتابی‌آذری تورکووفارس دیلینی و بودیل‌لرین تاریخی‌انکشافینی‌ئوگره‌نمك نقطه‌نظرینددن‌بؤیوك اهمیته‌مالیکدیر. عین‌حالدا ترکیب حصه‌سینده‌اولان‌آذربجه‌یازیلمیش فارس دیلینین‌گراماتیکاسی وآذری دیلینین ۱۳ نجی عصرده نه‌شکیلده اولدوغوباره‌ده‌شایان دقت‌دیر. بیرسؤزله تورکولوگیانی‌تدقیق ائتمك همده‌ایران‌ادبیاتینی‌ئوگره نمك‌باخیمیندان اثر درین اهمیته مالیکدیر. یوخاریداآدلارینی چکدیگیمیز هر ایکی ساحه‌ده صون درجه قیمتلی بیر اثر دیر هئچ بیر مبالغه‌یه یول وئرمه‌دن سؤیله‌مك اولارکی، بو اثر ئوزعلمی لیگی و تاریخی لیگی اهمیتی اعتباری ایله محمودکاشغری‌نین «دیوان لغت‌الترك» ابن مهنانین «حلیت‌الانسان وحلاوت‌اللسان»آدلی مشهوراثرلرینه برابر زنگین لغت‌وتدقیقات منبعی‌دیر. حتی بیر سراینی‌لیك‌لر و اوستونلوك‌لره بئله مالك‌دیر.

فوتوصورتینی الده ائتدیگیمیز بوسؤزلوك ۱۰۰ع ایل‌بوندان قاباق بؤیوك‌آذربایجان عالمی و دولت خادمی هندوشاه نخجوانی قلمی ایله یازیلمیش، اساساً ایکی دیللی لغت

۱ـ آذری‌تورکجه‌سی.

کتابی‌دیر«صحاح‌العجمین» عربجه یازیلمیش مقدمه‌سینده مؤلف بئله بیرملاحظه‌سؤیلویور: عالم‌لرین ترتیب ائتدیگی لغت‌لرین چوخو فارس و عرب دیللرین‌ده اولدوقوحالدا همین لغتلرله ماراغلانانلارین اکثریتی فارس و عرب اولمایان ملت‌لردیر. اودورکی، من بو اثریمی «صحاح‌العربیه» (۱۰ نونجی‌عصرلکسیگرافی‌اسماعیل الجوهری‌نین‌عربجه‌ایضاحلی لغتینی نظرده توتموشدور) لغتنین قورولوشو اساسیندا ترتیب‌ائدیب‌اونو «صحاح‌العجم» آدلاندیردیم. یعنی عرب اولمایان خلقلرین استفاده‌سی اوچون قلمه‌آلدیم.

دئمه‌لی‌هندوشاه نخجوانی یاشادیقی‌دوره‌ده ئوزخلقی‌نین معنوی احتیاجینی‌دویوب، نظره‌آلاراق اثرینی اساساً تورك دیللی خلقلر او جمله‌دن‌آذربایجانلی‌لار ایچون ترتیب ائتمیشدیر. فارس و تورك دیلینده دئمك‌اولارکی، بیر نوع ایضاحلی‌لغت ترتیب‌ائتمیش و اثره‌بیرسیرا دیگر یازیلاردا‌آرتیرمیش‌دیر.

هندوشاه نخجوانی‌نین‌الیمیزده اولان بو ۱۴۵ صحیفه‌لیك «صحاح‌العجم» لغتی ۳ حصه‌دن عبارتدیر.

۱- بیرنجی حصه فارس وتورکجه لغت‌دیر. بورا یا تخمیناً بیرقدر ۴۰۰۰ دن‌آرتیق لغت توپلامیش‌دیر. بوحصه‌نین ئوزوده ایکی بؤلمه‌یه بؤلونور: بیرنجی بؤلمه‌ده فارسجا اسم‌لر عرب‌گراماتیکاسیندا قبول ائدیلمیش عمومی معنی‌دا «اسم‌لر» نظرده توتولور. اونلارین تورکجه ترجمه‌لری وئریلیر... ایکینجی بؤلمه‌ده ایسه فارسجا فعل‌لر (مصدر فرماسیندا) و اونلارین تورکجه ترجمه‌سی وئریلمیشدیر. بوحصه‌ده اوست‌اوسته دؤرت مینه‌ن‌آرتیق فارس سؤزو و همین سؤزلرین تورکجه قارشی لیقلی معناسی و ایضاحی وئریلمیشدیر. عمومیتله دیلی ئوگره ننلرین ایشی آسان اولسون‌دیه اثرده‌کی فارس سؤزلرینین هامیسی‌حرکه‌لنمیش‌دیر. بوایسه دیلچی‌لیك‌نقطه‌ی‌نظریندن‌بؤیوك‌اهمیته‌مالکدیر. چونکی بواصل ئوزدؤروایچون سؤزلرین فونوتیك ترکیبی و تلفوظونو معین لشدیرمك ایچون اساس وئریر وآیدین لاشدیریر.

ایکینجی بؤلمه‌فارس دیلی‌نین گراماتیکاسینا عائدتورکجه یازیلمیش‌قیسااوچرك[1]دیر. بوبؤلمه‌ده‌فارس فعل‌لرین‌تعریفی «نوعلری» فرمالاری و زمانلاری مثال‌لاراساسیندا‌ایضاح ائدیلیر. اونلارلا علاقه‌دارگراماتیك قایدا-قانونلارگؤستریلیر بوخیردا حجملی‌اثرین‌دیگر بؤیوك اهمیتی اوندادیرکی، او ۱۳ نجی عصرین آنادیلیمیزده نثر نمونه‌سی‌دیر. آخی‌بیز هله‌لیك‌آنجاق‌آذری‌تورك‌دیلینده ۱۸ نجی عصرین نثرینی الده ائده بیلمیشیك، حالبوکی، بوخیردا اثر۱۳ نجی عصرین نثرنمونه‌سی‌دیر، ئوزوده هندوشاه نخجوانی‌کیمی گؤرکملی بیرعالم و دؤلت خادمی‌نین قلمی‌نین محصولی‌دودور بودور همین نثردن نمونه‌آلاراق بیر

۱- اوچرك-قیصا یازی، قیصا حکایه.

پارچاسینی نظره چاتدیریریق:

«بیل گیل کیم مصادرعربی نئجه کیم اصلیدیر اوندان صادر اولور اسماء وافعال آنجیلین[1] مصادرپارسی اصل‌دیر اوندان منشعب اولور قلب اوزان و امثال و غیره. اول مصادرپارسی ایکی دورلودور اما بیری لازم بیری متعدی‌دور . اول ایکیدن هر بیریسی‌یه (یا) مفرددوریه (یا) خود جمعدر. بومجموعه‌دن هر بیریسی‌یه (یا) مثبت‌دریه (یا) منفی‌در مصادرلازمین مثالی که هم‌مفرد وهم مثبت‌در. دانستن وغیرها. مصادر منفی‌نین مثالی ندانستن وغیرها. مصادر لازمین کیم هم جمع هم مثبت اولا دانستنها منفی اولانین مثالی ندانستنهامصادر متعدی‌نین مثالی کیم هم مفرد هم مثبت اولا بخشائیدن‌منفی اولانین مثالی نبخشائیدن. مصادرمتعدّی‌نین‌مثالی کیم مفرد هم‌مثبت‌اولا بخشائیدنیهامنفی‌اولانین‌مثالی‌نه‌بخشائیدنیها. قاعده‌بیلگیل کیم مصادر پارسی‌نین علامتی اولدیکی آخرینده نون اولان ساکن الدوغی حالده مثال دانستن قچن اول نونون‌ماقبلینی ساکن قیلسان ماضی غایب‌اولورمثال‌دانست قچن اول ماضی نون‌آخرینه‌نون‌ودال زیاد ائتسن ساکن اولدوقلری حالدا جمع‌غایب‌اولور مثال دانستند...» فوتوصورت صحیفه ۱۰۴.

گتیردیگیمیز پارچادادیل، جمله قورولوشو، ترکیب‌لر و دیگر گرامماتیك قانونلار سلیس و اولدوقجا گؤزل، محکم و هرشی ئوزیئرین‌ده‌دیر. نثربیشمیش وگوجلوبیر نثر نمونه‌سی دیر بوثبوت ائدیرکی، آنادیلیمیزده کی نثر هله بوندان چوخ‌ـچوخ قاباق یازیا گلمیش وبوجور صاف لاشمیش گؤزل لشمیش‌دیر وبوسویه‌یه یوکسلمیشدیر.

اثرین‌اوچونجوحصه‌سی ایسه‌فارس‌دیلی‌نین گرامماتیکاسینا دایرعرب‌دیلینده داها گنیش بیراوچرك‌دن عبارتدیر. بوحصه‌نین سطرلری‌آراسیندا وحاشیه‌لرده تورك‌دیلینده‌ایضاحلار واردیر. بورادادا فارس‌جافعل‌لرین‌تصریفی، نوعلری وزمانلاری مثال‌لار اساسیندا ایضاح ائدیلیر. بوندان‌باشقا اسمین‌مختلف کاتیگوریالاری‌مورفولوگیا، لکسیکولوگیا، اتیمولوگیا و سایر باره‌ده اولدوقجا ماراغلی قیدلرواردیر. بو اوچرك بئله بیر جمله ایله صونا چاتدیریلمیش‌دی: «تمت الصحاح‌العجم بحسن‌التوفیق والیسرالی الابد منها لکل طالب الفارسی من صغیر الکبیر. قدوقع الفراغ من هذاه النسخه. سنه احدی وستین وتسعمائه (۹۶۱ هجری برابر ۱۵۵۴-۱۵۵۳ مسیحی) بعون‌الله. بودا الیمیزده کی نسخه‌نین کؤچورولمه‌سی تاریخی‌دی.

هندوشاه‌نخجوانی‌نین فارس دیلینین گرامماتیکاسیناعائد یازدیقی ایستر تورك‌ایسترسده عربجه‌اوچرك چوخ بؤیوك اهمیته مالکدیر. اونا گؤره کی، بواوچرك‌لر هم فارس‌دیلی‌نین ان قدیم گرامماتیکاسی‌حقینده بیزه گنیش معلومات وئریر همده کی‌تورکجه یازیلان‌نثرحصه‌سی

۱ـ آنجیلین‌ـایله‌جه‌ده دیمکدیر. سوز سلجوق‌دور و تورك‌لر اصطلاحلاریندان‌دیر.

و لغت‌لرین معناسی اولدوقجا ماراغلی و دقته لایقدیر. بونوداقید ائدك کی، ۱۹ اونجی عصرین باشلانقیجینادك فارس‌دیلی‌نین گراماتیکاسی ویازی قایدا-قانونلارینا عائد «صحاح العجم» ده‌کی اوچرك‌لرقدر بیغجام، آیریجا و علمی بیر اثر قلمه آلینمامیش‌دیر.

هندوشاه نخجوانی‌نین «صحاح‌العجم» لغتی بیر سؤزلوك اعتباری‌ایله‌ده ئوزوندن اولکی لغت‌لردن چوخ زنگین وکامل‌دیر. اگر اسدی طوسی‌نین توپلادیغی « لغت فرس» سؤزلوگوتخمیناً ۱۰۰۰ وقطران تبریزی‌طرفیندن‌ترتیب‌ائدیلمیش «التفاسیر»آدلی‌سؤزلوك بیرقدرمین‌دن چوخ سؤز و احاطه ائدیرسه. هندوشاه نخجوانی‌نین «صحاح‌العجَمی» بوتونلوکده ۶۰۰۰ دن چوخ سؤزواحاطه ائدیر ئوزوده ایضاحلی لغت‌دیر، پهلوی‌وعرب دیلینه‌ده معین یئروئریلمیش و اودورایچون ذیروه‌دیر.

صحاح‌العجم‌لغتی تورك‌دیلی‌تاریخینی ئوگرنمك‌نقطه نظریندن‌ده مثل سیسز اهمیته مالکدیر. ایندی‌یه‌ده‌ك فقط اون اوچونجی عصرین شعرنماینده‌سی اولان‌حسن اوغلونون[1] بیرنئچه مصراع‌شعری علم عالمینه بللی اولدوغو حالده هندوشاه نخجوانی‌طرفیندن‌همین عصرده ترتیب ائدیلمیش ۶۰۰۰ سؤزدن‌چوخ‌لغت‌کتابی‌البته‌که دیلیمیزی‌واونون‌تاریخینی ئوگرنمك‌اوچون چوخ اهمیتلی‌و ماراقلی بیرکلیات، عوض سیز بیرآبده‌دیر. ایله‌جه‌ده بیر پارچاسینی تقدیم ائتدیگیمیز نثر حصه‌سی هله‌لیك علم عالمینه بللی اولان ان قدیم‌آذری تورکجه‌سی نثریدیر. بو نادرکتابین نشری‌نین دیلیمیز ایچون نقدر ضروری اولدوقو گؤز قاباقیندادیر.

***

کتابین‌صونوندا«صحاح‌العجم» سؤزلوگوندن واوراداکی اوچرك‌لردن‌فرقلی‌اولاراق «تورك‌دیلینده عروض‌علمی‌حقینده» باشلیق‌آلتیندا ۱۱ صحیفه‌دن عبارت‌بیریازی‌داواردیر. اونون مؤلفی XVII-عصرین تانینمیش‌عالمی علی‌بن‌حسین‌الآماسی‌دیر. گورونورواختیله جلدچی‌لر طرفیندن بیر سیرا قدیم الیاز مالاری صحافلیق اولوپ جلد توتولاندا بو خیردا حجملی اثرده «صحاح‌العجمین»آردینا دوشوبدور. بواثرده XVII-عصرآذری‌تورك‌دیلینین نثر نمونه‌سی‌دیر. دوزدوراثرین دیلی هندوشاه دیلینه نسبت بیرقدر غلیظ لشمیش‌ومرکب لشمیشدیر. آنجاق‌همین‌نثرین‌ده دیل‌تاریخمیزی‌ئوگره‌نمك اوچون‌دقته لایق‌اهمیتی‌واردیر. اثرحجم اعتباری‌ایله خیردا اولسادا، مضمون ودیل‌باخیمیندان چوخ‌دگرلی‌دیر. XVII-عصرده‌آذری تورکوجه یازیلان عروض وزنی باره‌ده یقجام و ماراغلی اثردیر. اثرین

۱- عزالدین‌پورحسن (حسن‌اوغلو) XIII-عصرین‌صونوو XIV-عصرین‌اوللرین‌ده خراسان ولایتینین‌اسفراین شهرین‌ده یاشامیش‌دیر. اوندان‌آذری تورکجه‌هله‌لیك تك‌بیرجه غزل الده‌دیر.

مضمونوناکتچمه‌میش‌دن‌اول‌اونون‌دیلینی‌هندوشاه‌دیلی‌ایله‌مقایسه‌ائتمك‌اوچون‌باشلانقیجدان بیر پارچاوئریریك. اثر بئله باشلانیر:

«الحمدلله رب‌العالمین والصلوة علی خیرالبریدمحمدواله‌الاجمعین. اما بعدبیلگیل وآگاه اولغیل‌کم‌بوفن عروض وعلم میزان حلیهٔ ظرفا و پیرایهٔ شعرادر. تیمگه‌وآیدیلمیش شعری اوقمقه سبب و قوه‌دیر. پس بو بنده عاصی و مجرم قاصی‌الراجی‌الی‌رحمت‌الخالق الاناسی علی‌بن‌حسین‌آلاماسی‌ضانه‌الله عن‌القلب القاصی عفی‌عنهما بلطفه‌والکریم‌وانعامه العمیم، بودور فواید و غررفرایدی جمع ائدوب‌گاترمکدن مقصودکلی اولدورکیم،طبع سلیم‌وذهن مستقیم اولامحب‌مخلص عزیز قراندشلر. بونسخهٔ مفیده‌دن مستفیداولدوقلری وقت امیدّکه، احسان‌لریندن بونك‌مؤلفینه فاتحة‌الکتاب قیلوب و انعام ائده‌لر. انشاءالله العزیز...». صونرا ۵ـجه صحیفه‌ده عروض علمی‌باره‌ده یقجام‌معلومات وئریب، عروض وزنینین بحرلرینی مثال‌لاراساسیندا نمایش ائتدیریر. بو دور بیز اونلاردان بیر نئچه‌سینی نمونه اولاراق تقدیم ائدیریك.

مؤلف۱۶ بحری ایضاح ائدیپ‌اونلاری مثال‌لارلا نمایش ائتدیریر و فارسجا یازیر: مثال اوزان این است:

بحر هزج سالم مثمن

یری‌دیر لاله‌وش جانا سراسر سینه داغ اولسون

که غم شاهینه گلدیگجه منقش بیر اطاق اولسون

مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن

***

بحر هزج محذوف مسدس

صبحك والليل يوزك آيت نور رخك آلن دادور نور علی نور

مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن

***

بحر هزج اخرب مکفوف

زلفونوگؤرن دایره حسنوند اقرب دئدیکه یثنه اولمیش‌ایکی منزل عقرب

مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فعولن

***

بحر هزج اخرب مثمن

گلزار جنان لطفو، حسنوئده مزین دور

شیر و عسل‌کوثر، لعلین ده مبین دور

مفعول مفاعیل مفعول مفاعیل

بحر منسرح مطوی مکسوف

لوء لوء تردیردیشون، لالهٔ حمرا یوزون

عنبر سارا ساچین، نـرگس شهلا گؤزون

مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن

***

بحر منسرح مطوی

ای لبی یاقوت‌تر، دیشلری لؤلو ساچلاری مشك ختن بن‌لری[1] هندو

مفتعلن فاعلن مفتعلن فع

بیز بو اثری هندوشاه اثری‌ایله هئچ علاقه‌سی اولماسادا اختصاراً تقدیم ائتدیك، خصوصاً بوایکی نثرپارچالاری‌نین مقایسه‌سی‌بیزجه دقته لایق ایدی. گتیریلن بیت‌لرده نه‌قدر گؤزه‌ل و ماراغلی‌دیر. اثرین علمی اهمیتی‌ده البته ثوزهرین‌ده دیر...

***

صحاح‌العجم یا تحفة‌العشاق اثری‌نین بعضی مشخصاتی

ـ اثرین خطی قرآنی‌نسخ‌دیر. هرصحیفه‌ده ۳۰ـ۴۰ سوز واردیر. حاشیه‌لرده ایسه ۲۰ـ۳۰ سوزیازیلیب.

ـ اونون صحیفه‌لرینین حاشیه‌لرینده نسخه فرقلرینه اشاره ائدیلمیشدیر.

ـ لغتین متنی تام حرکه لنمیش‌دیر. (مقدمه حرکه سیزدیر)

ـ لغت‌لرده‌تورکجه (اساس)، فارسجا، عربجه ایضاحات وئریلمیش دیرکه، بیر نوع ۳ دیللی لغت‌کیمی اولموشدور.

ـ حاشیه‌لرده متن‌ده المایان چوخلو سؤزلر علاوه ایدیلمیش دیر.

ـ الف‌حرفینده آ اول‌صونرا ایسه آ ا أ ایله باشلانان‌سؤزلروئریلمیش‌دیر.(آنجاق آردیجیل دگیل) .

ـ لغت‌ده ج ایله چ حرفی و ب ایله‌پ حرفی‌دایله ذ حرفی، ز ایله ژ حرفی ك ایله گ حرفی بیر یرده وئریلمیش‌دی .

ـ لغت‌ده سوزلرله بیرلیگده شکل چیلر، قـوشمالار، جمع علامت‌لری، ندا عوض لیك‌لرله بیرلیگده گؤتورولموش سؤزلر و سایره ماده‌لرکیمی لغته داخل ائدیلمیش‌دیر.

بو لغتین ان‌بؤیوك نقصانی‌اودورکه، سین بایندن تا ل با بیئه قدر دوشموشدور. بئله‌لیك‌له‌ده‌الیمیزده اولان نسخه‌ده ش، ص، ض، ط، ظ، ع، خ، ف، ق، ك حرفلری‌نین لغت‌لری، سؤزلـری یوخـدور. ایتیب آرادان گئدیب‌دیر. دئمه‌لی اصل «صحاح‌العجم »

۱ـ خال

سؤزلوگونون $\frac{1}{3}$ حصه‌سی‌الـده دگیل و موجود اولان بودؤرت‌مین لغت بوائزین تخمیناً $\frac{2}{3}$ حصه‌سی‌دیر اودورکه، بیزائری تام شکلده آلتی‌مین لغت حساب ائدیریك.

لغتین ترتیبینده مرتب ئوزوندن اول‌کی آشاقیداکی لغتچی مؤلف‌لرین اثرلرینده‌ن استفاده ایتمیشدیر:

۱ـ شامل‌اللغت	سؤزلوگو
۲ـ پهلوی‌دیلینده	سؤزلوك
۳ـ بحرالغرایب	سؤزلوگو
۴ـ صحاح‌العرب	سؤزلوگو
۵ـ مشکلات‌فی‌اللغت	سؤزلوگو

چوخ احتمال‌که، بوسؤزلوك، یعنی «صحاح‌العجم» کتابی فارسی دیلینده چوخ‌ایشله نیلن عرب سؤزلرینی‌ئوگره‌ده‌ن لغت‌کتابی‌کیمی نظره‌آلینمیش. اساسی مقصدده فارس‌دیلینی ئوگرنمك ایسته‌ین آذربایجانلی اوچون‌ترتیب ائدیلمیش‌دیر.

کتابین ترکیب حصه‌سی بئله‌دیر

ـ اسم‌لر لغتی	۸۹	صحیفه
ـ فعل‌لر لغتی	۱۶	صحیفه
ـ تورکجه گرامر	۳	صحیفه
ـ عربجه گرامر	۱۶	صحیفه
ـ عربجه سؤزلوك	۲	صحیفه
ـ عروض حقینده	۱۱	صحیفه آماسی اثری دیرکه بورایا تصادفاً داخل اولموشدور
ـ فارسجا سؤزلوك	۳	صیحفه

قید ائتدیـك لغت‌ده بیرسرا پهلوی سؤزلری‌ده ایشلنمیش‌دیـر اونلاردان بیرنئجه نمونـه گوستریریك:

پهلوی	ترك
رشگور	حسود
رکور	پاخیل
ویر	عقل
ویرو	عقلی
نواگر	چالقچی

طراز	اقليم
قفيز	ئولچو
مرز	حد-اقليم
يبوس	طاماحكار
يل	پهلوان
ابرنجن	بيلرزيك
كاكا	كيشي
مست	شكايت
ديرند	روزگار
وخشور	پيغمبر
نواگر	مطرب
گرز	ئولكه
گرزن	پهلوان
ميز	قوتاق
يازـاياز	اكينجي
كپي	ميمون وسايره

ترك‌ديلينده اوعصرين تلفظونده‌كي بعضي سؤزلر

فارسي	تركي
نانوا	اوتمكچي
پيراهن	كؤملك
بيرون	طشره
جوان	يگيت
خورجين	هگبه
درمان	امسم
سوهان	اگه-يه
مهمان	قونق
هراسان	قورقق
آن‌چنان	آنجيلين
اين‌چنين	بونجيلين
آهو	كيك
پرستو	قرلنقج
تذرو	سوكلون
جادو	بكوچي
زالو	سولوك
كاليوه	يارامسق، ياراماز
مينو بهشت	اوچماق
آستانه	ايشيك
پيمانه	ئولچك
دود	توتون (توستو)
گواه‌ـشاهد	طانق
نامه	بيتي

حدائق الحقائق لسان پارسی

مرداد ، مرت ، ملست ، مرت

لوت فصل الميم ماست ، مزكت ، مست ، مست

مشت ، مفت ، مكيت ، مملخت ، مهرشت فصل

النون نخست ، نشست ، نفت ، نواخت ، نوبت

نيك بخت ، نيك ست ، نهفت ، نيست ، نيم برشت

فصل الهاء هرهفت ، هست ، هشت ، هفت

هملخت باب الجيم فصل الالف اللوج ، اختبج ، ارج

ارج ، استيداج ، كج ، كنج ، الفنج ، الوج ، اماج

آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش

(۷)

یازان: دکتر جواد هیئت

نباتی: سید ابوالقاسم نباتی ۱۹ اینجی عصرین ان گؤرکملی آذری شاعرلریندن اولوب، بلکه‌ده‌اوعصرده‌ایران‌آذربایجانی‌نین‌ان گؤرکملی‌شاعری‌دیر. اونون نباتی، خان چوبانی و مجنونشاه تخلص‌لریله یازدیغی اثرلر هله ئوز ساغلیغیندا الدن اله‌گزیروائلدن ائله دولاشیردی. نباتی‌نین بیر چوخ شعرلری ایران وآذربایجاندان سوای ترکیه واورتا آسیادا مشهور اولموشدی. ئوزو بوباره‌ده بئله دیئیر:

میدان عشق‌ده سه‌ییرتدیم آتی　　مسخر ائله‌دیم رومی هراتی

* * *

از شعر دلفریب نباتی نه این جهان　　نه گنبد سپهر برین زیب‌وشان گرفت

نباتی متصوف بیر شاعردیر وفارسجا-تورکجه دیوان یازمیشدیر. دیوانی‌ایلك‌دفعه تبریزده صونرادا تهران و باکودا چاپ اولموشدور. نباتی هم‌کلاسیك ادبی سبکده هم‌ده خلق شعری طرزینده شعرلر یازمیش ومحلی‌آهنگلرله اوخونان‌کرمی، گریلی وقوشمالاری عاشقلارین ازبری اولموشدور.

نباتی‌حقینده‌ایلك تحقیقی معلوماتی‌آذربایجانین مشهورادبیات‌شناسی‌مرحوم‌فریدون کؤچرلی وئرمیشدیر.

کؤچرلی اونون بـاره‌سینده بئله ده‌ییر: سید ابوالقاسم **نباتی آذربایجان تورك لری‌نین خواجه حافظی، شمس تبریزی‌سی** و حتی بعضی اشعـار وکـلامیندا

جلال‌الدین رومی منزله سینده‌دیر. اودرویش مسلك بیرانسان‌اولوب، دنیانین‌شوکت و مالینا اعتنا ائتمزدی نباتی‌نین تولد تاریخی قطعی بیلینمیر ۱۸۰۰ ده آنادان اولدوغو تخمین ائدیلیر. نباتی بـاره‌سینده ایکینجی یازیلی منبع مرحوم‌محمدعلی تربیتین یازدیغی «دانشمندان‌آذربایجان» دیر. تربیتین یازدیغینا گؤره نباتی سید محترم اوشتبینی‌نین اوغلو دوربیرمدت اوشتبین‌ده یاشامیش صونرا اهره مهاجرت ائدیب، شیخ شهاب‌الدینین مقبره سینده ریاضت و سعی‌ایله مشغول‌اولموشدور. عمرونون صونلاریندا اوشتبینه قاییتمیش و (۱۸۶۲-۱۸۶۰) ده وفات اتمیشدیر. مزاری اورادادیر.

شاعرین نباتی و خان‌چوبانی تخلص‌لرینی سچمه‌سی نبات‌آدیندا بیرقیزاعلاقه‌سی و بیرمدت‌چوبانلیق‌اتمه‌سیله علاقه‌داردیر. گؤزلر گؤزلریم ردیفلی‌شعرینده‌آنادیلینین‌تورکجه اولدوغو وچوبانلیقلاارتباطی‌آیدینلانیر.

شهربند دلده بیر سلطانی گؤزلـر گؤزلریم
بیر شه زرین کمر خاقانی گؤزلر گؤزلریم
بچه‌ی تورکم،دیلیم تورکی، کلامیم هجومجو
خان‌چوبانی‌جان‌آلان،جان‌جانی گؤزلرگؤزلریم
قویونو یوزائیله‌دیم بوچؤلده قیشلاق اتمه‌نم
زینت ملك مغان اولتانی گؤزلر گؤزلریم

فارسجا شعرینده ده بئله دئییر:

از خامه‌ی خان چوبانی من — عاجز شده کلك مانی من
خواهی که شوی‌تونیزموسی — یك چند بکن چوبانی من

***

مجنون دئیرلر آدیما آما نباتی‌ام — دائم ایشیمدی‌کام‌آلیرام من نباتدن

***

عالم بیلیرکی،من بییه‌رم متصل نبات — ال‌چکمیشم اوسن دیین آب‌ونباتدن

نباتی باشقا شعرلرینده سؤگیلی‌سینین‌آدی‌گزگز اولدوغونو بیان‌ائدیر:

نسبتی یوخ پری‌یـه گزگزین آللاه بیلیر
ملکین حدی‌نه دی حوری او ، حورا، حورا
بیری صهبادان اوزلوب مست بیری مینادن
منی دیوانه قیلیپ بوگوزو شهلا ، شهلا

***

قورخورام اینجییه مجنون ، کوسه‌مندن ، یوخسا
دییه‌رم گزگزه همتا اولا لیلی نه چیدیر

***

گئتدی شیرین و زلیخا ، الـه گلمز لیلی
ایندی بو عصرده کیم ، آفت دوران گزگز
تـاپماسان داخی نباتی کیمی افسانـه دییه‌ن
الینه شمع گؤتور ، گون کیمی یان ، یان ، گزگز

عرب، فارس‌وتورك دیللرین اینجه لیکلرینه ده‌ك بیله‌ن‌شاعر کلاسیك‌لری‌اوخویوب منیمسه‌میش و تعلیمی استاد لاریندان‌آلاراق موضوعلاری ایسه ئـوز محیط و زمـانیندان آلمیشدیر. اونون غزل دیلی ساده، تشبیه، استعاره‌لری ینی‌دیر.

نباتی‌ده‌حافظین‌بؤیوك تأثیری‌اولموشدور. اونون‌فارسجاشعرلرینده‌حافظ‌غزللری‌نین تخمیسی خصوصی‌یئرتوتار. تورکجه شعرلرینده ده حافظ یولو، تفکرطرزی ودنیاباخیشی ئوز تأثیرینی گوسترمکده‌دیر.

درد نوش حافظم رندانه معنا سؤیله‌رم
اوشتبینده بادهٔ خلاری گؤزلـر گؤزلریم

نباتی‌ده نسیمی‌نین‌ده‌گوجلو تأثیری واردیر، ایشله تدیگی بیر چوخ فکر، موضوع و حتی‌کلمه و افاده‌لر نسیمی اثرلرینده اولـدوغوکیمیدیر: نسیمی‌نین «منده سیغار ایکی جهان، من بو جهانه سیغمازام» فکر و افاده نباتی‌ده:

شد جلوه‌گر جمال تو چون در مثال من.
در حیرتم چگونه مرا این جهان گرفت

کیمی بیان اٹدیلمیشدیر.

نباتی‌ده علی‌شیرنوائی‌نین‌ده تأثیری‌اولموش فقط فضولی‌نین تأثیری‌داها گوجلودور بعضی شعرلرینده سانکی فضولی ایله دانیشیر.

فضولی:

ای اسیر دام غم بیر گوشهٔ میخانه توت
توتمازهادین مخالف پندینی، پیمانه توت

نباتی:

توتدوم گیئه خوش هنگ ایله میخانه‌نی میخانه‌نی
ساقی اماندیر دورما ، وئر پیمانه‌نی ، پیمانه‌نی

فضولی‌نین مشهور:

دوست بی‌پروا فلك بی‌رحم دوران بی‌سکون
درد چوخ همدرد یوخ دشمن قوی طالع زبون

بیتی نباتی‌نین فارسجا یازدیغی بیر شعرینده تضمین ائدیلمیشدیر.
شاعری را که در این عصر نیرزد به‌جوی
در حقیقت بجـز از بیهده‌گـوئی کاری

یار بی‌رحم و فلك دز سرگین من بی‌کس
چاره آنستکه سر داد در این ره باری

نباتی‌ده صائبین‌ده تأثیری اولموش نباتی اونی‌محرم خلوت ومونسی حساب‌ائدیر:
محرم خلوت انسوم هانی صائب صائب
لحنه باخ نغمه‌یه باخ بلبل شیدانه چیدیر

***

سهل ساندیم عشقی اول بس دئدیم بازیچه‌دیر
ایندی گل‌گؤر موجیهٔ طوفانی‌گؤزلرگؤزلریم

***

گرفتم سهل سوز عشق را اول ندانستم
که صد دریای آتش از شراری می‌شود پیدا (صائب)

یوخاریداآدینی چکدیگیمیزکلاسیك شاعرلردن سوای شاه نعمت‌اله ولی، ابن‌سینا، خیام، مولوی، جامی و باشقالاری‌نین‌دا نباتی‌ده تأثیرلری اولموشدور. هلـه مولوی‌نین تأثیری فارسجا شعرلرینده داهاچوقدیر:

دیوانه شو دیوانه شو از جمله کس بیگانه شو
عاشق مشو گفتم ترا چونکه شدی مردانه شو
بر باده ده سجاده را آتش بزن این خرقه را
بر شمع روی مهوشی پروانه شو پروانه شو
با زاهدان الفت مکن با عابدان صحبت مکن
در حلقه دردی کشان پیمانه شو پیمانه شو
با خرقه‌پوشان کم نشین از صوفیان دوری‌گزین
چون عاشقان شنگ‌ومست مستانه‌شو مستانه‌شو
این پند من در گوش کن جام تجرد نوش کن
در گوشهٔ میخانه‌ای رهبانه شو رهبانه شو

درخانه منشین چون زنان بیرون‌خرام ازخانمان
مانند مجنون در زبان افسانه شو افسانه شو
بایدا نمودن ترك سر از دین و دل گشتن بدر
گر طالب یاری ز خود بیگانه شو بیگانه شو
بر هر گلی مایل مشو یکدم ز خود غافل مشو
در مسند فقر و فنا سنگانه شو سنگانه شو
از مسجد و از صومعه حاصل نگردد مطلبی
همچون نباتی ساکن میخانه شو میخانه شو

نباتی‌نین بوغزلی‌نی مولوی‌نین‌آشاغیداکی غزللریله مقایسه ائدرمسك مولوی‌نین اوندا نه‌درجه تأثیربوراقدیغی‌آچیقلانیر:

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
واندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو

.....

گر عاشقی در عشق او دیوانه شو دیوانه شو
ور هوش داری زودتر مستانه شو مستانه شو
گر عاشقی رو غم مخور در آتش عشقش گذر
پس پیش شمع روی او پروانه شو پروانه شو
گر مرد عشقی مردسان از خانه بیرون نه قدم
ور مرد عشقش نیستی باخانه شو باخانه شو

نباتی‌حضرت‌علی‌یه‌حیرانلیقلاباغلیدیرواونون مدحینده‌قصیده و غزللرسؤیله‌میشدیر.

مثال ایچون آشاغیداکی ترجیع‌بندی نقل ائدیریك :

ساقیا دور باده وئر آچیلدی گل گلدی بهار
ابـر رحمت ائیله‌دی صحرا و بـاغی لاله‌زار
ناله چك بلبل‌کیمی دوررقصه‌گل دیوانه‌وار
مست مستانـه بو اسمی سؤیله هر دم آشکار
شاه‌مردان شیریزدان حیدر دولدول سوار
لافتی‌الا علی لاسیف‌الاذوالفقار
بالغون قارنیندا یونس اولدی چون زار و حزین
طاقتی‌طاق‌اولدی گئتدی‌صبری‌اولدی‌چوخ غمین

حاضر اولدی اول زمان یانبندا جبریل امین
سؤیله‌دی غمدن‌خلاص اول‌ائیله بوذکری همین
شیرمردان شیریزدان حیدر دولدول سوار
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار
مـاه کنعانی چوائتدی رنج زندان بیقرار
اولـدی زنجیر جفادان جسم پاکی پارپار
حددن ئوتدی چوٴمحنت تاپمادی بیرغمگسار
یوز دوتوپ درگاه حقه سؤیله‌دی بی‌اختیار
شاه‌مردان شیریزدان حیدر دولدول سوار
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار
ای نباتی مدح شاهی دایم ائیله آشکار
تا که اولسونلار خوارجلر حسددن کوروکار
حاصل اولدی تا مرادین غافل اولمازینهار
سؤیلـه بو اسم عظیمـی دمبدم بـی‌اختیار
شاه‌مردان شیریزدان حیدر دولدول سوار
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار

نباتی‌نین بیرفارسجا بیرده تورکجه بحر طویلی واردیر نمونه ایچون هرایکی‌سیندن بیرپارچا نقل ائدیریك: **بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم:**

منبع‌چشمهٔ‌هرکلمه که‌جاری‌شودازنطق و بیان‌کام وزبان اسم خداوند عظیم است‌که از لطف وکرم‌داده بهر نوع بشر عقل و هنر قوت و ادراك دوابرو و دوگوش و دوبصر عارض مانند قمر سرو قـد موی‌کمرکاسه سرمد نظر هوش و برودوش و بناگـوش و لب نوش و... ایشته تورکجه بحرطویلدن بیر پارچا:

سنی من ای‌مه‌انورئجه تعریف قیلوم یوخدی شبیهون بولطافت بوشرافت‌بوجهان اوزره پری حورلر اولمزنه دئیم قالمیشام عاجز بووجاهت بومـلاحتده زلیخا نه‌دی لیلی نه‌دی عذرا نه‌دی سلمی نه‌دی.

بالله‌که اوزون‌تك اولابیلمه‌زگل حمرا هابئله یوخدی قدون تك چمن دهرده‌بیرسرو دلارا و نه شمشاد و نه عرعر نه صنوبر هانی زلفون‌کیمی سنبل...

ایمدی تجنیس‌لرینندن‌ده بیر نمونه نقل ائدیریك:

صبا، بو عرضیمی اله سالما، یا یتیر بو عـرضیمی منیم سلمایا
نه چون گره‌ك منی یاداسالمایا اونون نباتی تك آیاغی گره‌ك

نباتی زمانیندا ایران-روس محاربه‌لری فقیر و جهالتده قالمیش خلقی داها فجیع‌و دؤزوم سوزبیرحاله گتیرمیشدی. نباتی بوتون بو هرج و مرج لیك و فقر و فلاکتلرمشاهد اولموشدی. بو جریانلار اونون حساس روحونی سیزلاتیب، شعرلرینده ئوز تأثیرینی گؤسترمیشدیر. آشاغیداکی رباعی بونون بیر مثالی‌دیر:

در درگه خلق بندگی ما را کشت
از بهر دو نان دوندگی ما را کشت
گه منت روزگار گه منت خلق
ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت

***

بو چؤل اولموشدا منیم باشیما چوخ ایش گلدی
چاتمامیش یایه خبر گتدیله‌کی،قیش گلدی!

نباتی‌بوجانی‌یاخان‌حادثه‌لردن امیدینی‌کسمیر وبیرا اینامالا بو دردلره چاره‌ائده‌جك بیر قهرمانین یولونو گؤزله‌ییر:

غارت‌ائیله‌ر عمر و هربی‌درده دردی سؤیله‌مك
غم‌یوکون‌آچماغابیرغمخواری گؤزلرگؤزلریم
بی‌کس و بیمار دشمن‌لر کسیب اطرافیمی
بیرشه‌خونخوار،بیرسیافی(شمشیرزن) گوزلرگؤزلریم

***

ایدل غمدیده برکش آه و افغانی تو نیز
سر ببالین نه شبی در فکر جانانی تو نیز
چون نگین سلطنت در دست دیو افتاده است
پس بدست آور در این کشور سلیمانی تو نیز

بونونلابئله بعضاً شاعر امیدسیزلیگه دوشورگؤزله‌دیگی‌نین حسرتیله فریادا گلیب فلك‌لری‌ده اتهام ائدیر:

نه مدت دیر منی بیچاره یارب یارسیز قالدیم
پوزولدورونقیم داغیلدی ائو پرگارسیز قالدیم
کیمه اظهارائدیم دردیم هانی بیر محرم اسرار
غمیم‌چوخ‌غمگساریم‌یوخ‌عجب‌غمخوارسیزقالدیم
غم هجرانه یاندیردین منی ای چرخ‌دون‌بسدیر
رحیم اسمینه آللاهین دئییم ، اقرار سیز قالدیم

نباتی‌نین اثرلرینده ظلم و ظالم‌لر علیهینه چوخلوکسکین (قطعی) فکر و افاده‌لر

واردیر .

بوصوفی مسلك شاعراوزون‌مدت تشیع ووحدته وجوده اینانیب بواینامناسب قصیده‌لر یازدیغی حالده بعضاً حیرت و شك‌و تردیده دوشمه‌ش و بوزمینه‌ده ده غزللرسؤیله‌میشدیر (هله لنگ لنگ لنگم) شعری اونون بوصون حالینی گؤزل بیان اتمکده‌دیر:

نه مکدرم نه شادم نه نهان نه آشکارم
نه ز خاکم و نه بادم هله لنگ لنگ لنگم

نه چو غنچه در شکفتم نه نعم نه لاشنفتم
نه غمش بدل نهفتم هلـه لنگ لنگ لنگم

نه شراییم نه بنگی نه خیالیم نه رنگی
نه مغنی‌ام نه چنگی هله لنگ لنگ لنگم

نه رفیق بـوستانم نـه قریـن گلستانـم
سگ کوی د لستانم هله لنگ لنگ لنگم

نه ستاره‌ام نه ماهم نه گدا نه پادشاهم
نه میان این دو راهم هله لنگ لنگ لنگم

نه زمین و آسمانم نه از این و نه از آنم
نه دیـار لامکانم هلـه لنگ لنگ لنگم

نه‌پری نه‌جن و انسان نه ملك نه‌حور غلمان
نه فلانم و نه بهمان هله لنگ لنگ لنگم

نه ز کان و معدنم من نه ز گنج مخزنم من
نه منم نه من منم من هله لنگ لنگ لنگم

نه جوانم و نه پیرم نه کمانم و نه تیرم
نه صغیر و نه کبیرم هله لنگ لنگ لنگم

نه ز لعل بی‌بهایـم نـه ز در پی‌صفایم
نه نوا نه بی‌نوایم هله لنگ لنگ لنگم

نه حلولی‌ام نه دهری نه کناری‌ام نه بحری
نه ریاضی‌ام نه جفری هله لنگ لنگ لنگم

نه منجمم نه کاهن و نه ساحر و مداحن
نه بزارعان کواهن هله لنگ لنگ لنگم

نه نباتی‌ام نه بنگی نه مصالحم نه چنگی
نه مجوس و نه فرنگی هله لنگ لنگ لنگم

نباتی آختاردیغی حقیقتی طریقت‌لرده‌ده تاپابیلمه‌دیگی ایچون طریقتلر آراسینداکی مباحثه‌لردن بزیکیر و بئله دئییر:

جانا اود ووردوم ئوزوم پروانه‌لردن کوسموشم
تا که مجنون اولموشام دیوانه‌لردن کوسموشم

بیر غلط سؤز دور که ده‌رلر گنج اولور ویرانه‌ده
گنج یوخ ویرانه‌ده ویرانه‌لردن کوسموشم

حاصلیم اولدی تحزبدن ندامت توشه‌سی
ایندی اول باش آغریدان افسانه‌لردن کوسموشم

من ائشیتدیم اول گلون میخانه‌لر دیر منزلی
اصلی گؤردوم یوخ گلوب میخانه‌لردن کوسموشم

خانمانیمدن منی سالدی نباتی دربدر
عقله باخ مجنون کیمی بیگانه‌لردن کوسموشم

نباتی‌نین خلق شعری و نغمه‌لرینه اویغون‌یازدیغی شعرلری لیریك حس‌له‌بیرلیکده یوکسك اجتماعی فکرلرده احتوا اتمکده‌دیر. بویولدا واقف‌دن‌ده‌استفاده ائدیب اونون یولوندا دوام اتمیشدیر. خلق‌دیلینده یازدیغی شعرلرینده نباتی‌نین موسیقی‌شناس‌اولدوغو داآچیقلانیر. چونکه شعرلرینده بیرچوق‌آهنگلرین‌آدینی (نوا زمینخوارا،شور شهناز، حسینی، نیشابوری و سایره) ذکر ائدیر.

معاصر دوره‌ده حرفه‌ای‌آهنگساز لارین بسته‌له دیگی نغمه‌لره شاعرلرین‌صونرادان سؤزیازماسی‌حاللاری معلومدور. بوحال‌شبهه‌سیزکئچمیشده‌ده اولموش‌وبعضی نمونه‌لری گلیب بیزه چاتمیشدیر. نباتی‌ده خلق نغمه‌لرینه سؤز یازمیشدیر.

اونون «گلمه‌گلمه‌گئت، یاخشی یاخشی سن»، «گئت دولانگینه‌ن، خام سن هنوز» و «بویله بی‌وفا اولما، ای پری» مصراعلریله باشلانان شعرلری و بیرنئچه باشقا اثری «زمین‌خواراتصنیفی» آهنگینه چوخ اویغوندور.

نباتی‌نین‌خلق شعری روحوندا یازدیغی اثرلراوزون مدت عاشیقلرین‌دیلی‌نین‌ازبری اولموش‌حتی گئچن‌عصرده‌یارانان‌بعضی‌آذربایجان‌داستانلارینا گئچمیشدیر. شمالی‌آذربایجان و مغانین مهم قسمتی‌نین ایراندان آیریلماسیله علاقه‌لی اولان و بو اونودولماز غملی حادثه‌نی ترنم ائدن‌آشاغیداکی ائل ماهنی‌سی نباتی‌نین ئوز خلقیله اولان سیخی (برك) مناسبت و باغلیلیغینی گؤسته‌ریر:

گئدین دئییین خان چوبانا — گلمه سین بو ایل مغانا
مغان‌باتیب ناحق قانا! — .. ..

صون اولاراق نباتی‌دن ایکی غزل نقل ائدیریك:

سحر میخانه اطرافین گزیردیم مست و بی‌پروا
کی گؤردوم اوتـدا ناگه بیر عجایب صورت زیبا

مسلسل زلف چیینینده مـرصع طوق بوینوندا
فرنگـی اطلس اینینده ، باشیندا معجـر حمرا

ملـك منظر پری پیکـر سخن‌گستر وفـا پرور
بت مه رو گل خوشبو سؤز و شکـر گؤزو شهلا

سمن رخسار مشکین مـو شلایین قامت دلجو
سراسر فتنه و جـادو سراپا شورش و غوغـا

گؤرن ساعتده ذوقومدان یئخیلدیم مست ولایعقل
داغلیدی‌عقل باشیمدان ، آلیشدی آتش سودا

پریشان اولدی حوالیم توکندی صبر و آرامیم
گریبان چاك ائدیب دووم یئریمدن واله وشیدا

منی گؤرجك بو حالتده او سرو باغ دلبندی
گلیـب یـانیمدا اگلـه‌شدی الینده ساغـر مینا

کرم قیلدی منه بیرجام، آلیب مردانه نوش‌ائتدیم
دوروب ئوپدوم آیاغیندان دئدیم ای ثانی‌ی لیلا

اگـر گؤرمـك دیلر سن صورت مجنون شیدانی
اوزاق گزمه تماشا قیل بودور اول عاشق رسوا

شکسته خاطر و محزون سؤز و آشفته، دیگرگون
توتوب نقش ره مجنون گزر وحشی کیمی صحرا

نباتی حمد قیل آللاهه‌مین شکـر و ثنا ائیله
کی، مجنونون مقاماتین سنه روزی ائدیب مولا

***

نسبت سنه ای شوخ ، زولیخا اولا بیلمه‌ز
بو عشوه ده بـو غمـزه ده لیـلا اولا بیلمـه‌ز

آهـوی ختـن سندن آلیـ .ز طـرز نگـاهی
گلبرگ لبین تـك گـل حمرا اولا بیلمه‌ز

ائتمن(اتمه‌رم) گؤزونونرگس شهلایه برابر
زلـف سیهین تـك شب یلـدا اولا بیلمه‌ز

جان نقدینه بیر بوسه کرم قیل سنی تاری
دخی دئمه «الچك» کی، بو سودا اولا بیلمه‌ز
مندن سنه‌عجز ائیله‌مك اولسون گئجه‌گوندوز
سندن مئه هی نـاز کی‌حـاشا اولا بیلمه‌ز
بس‌کی منی گؤرجك منه وحشی کیمی باخدین
ایندی داحی مجنون منه همتا اولا بیلمه‌ز
چوق عشقه دوشن عاشق بیچاره نی‌گؤردوم
هیچ بیری نباتـی کیمی شیدا اولا بیلمه‌ز

طوطی: قره‌باغ حاکیمی ابراهیم خلیل خانین اوغلودیر آدی ابوالفتح‌خان‌دیر. باباسی‌نین صلاحدیدیله ایرانا گلیب عباس میرزانین یانیندا تقرب تاپیب و ۱۲۵۵هجری قمریده وفات اتمیشدیر. تورکجه و فارسجا گؤزل غزللری و تك بیتلری واردیر:

اوگون کیم حسرتیله اول بت زیبادن آیریلدیم
قالوب بیر صورت بی‌حس کیمی معنادن آیریلدیم
چکوب‌ال خلقدن مجنون صفت صحرایه اوزقویدوم
کسیلمیش صبر و تابیم وصلت لیلی‌دان آیریلدیم
منه شمشاد سروی باغبان عرض ائتمه‌کیم هرگز
یوخومدور میل گلشن قامت طوبـادن آیریلدیم
نولور شام و سحر نی‌تك سیزیلدار سینه‌ی زاریم
مـریض بستر هجـرم ، دم عیسی‌دن آیـریلدیم
فراقین شدتیندن لال اولـور بو طوطی طبعیم
مزاقیم تلخدور کیم لعل شکر خادان آیریلدیم

* * *

شبی بخواب کـه عکس جمال روی تو دیدم
ز کاینات تعلـق بهـر کـه بـود بریـدم
قسم بروی تو کردم که جز تو یار نجویم
بحوریـان بهشتـی اگـر دهنـد نـویـدم
هنـوز از می وصلت پیالـه‌ای نـکشیده
ز دست ساقی هجران چه زهرها که چشیدم
امید زندگی‌ام بود آب تیغ تـو خوردم
هوای وصل توام بود فرقت تـو گزیدم

رقیب از منش آزرده است و من ز رقیبش
دریغ کـو بمرادش رسید و مـن نرسیدم
بجرم آنکـه مـرا دل بغیر دوست نبستم
کشنـد بـی‌گنهی را نـدیـدم و نشنیـدم
حقوق عشق نگـر پـای مردیش زانکو
ز جور هر چه مرا سر شکست پا نکشیدم
بسی ز وصف لبت گفته‌اند لیك کسی را
درین رموز چوطوطی حریف حرف ندیدم

***

روزگـاری پیش یـاری اعتباری داشتم
اعتباری داشتم خوش روزگـاری داشتم

***

دیدن تـرا و دل بتو دادن گناه مـن
دل را بحرف غیر شکستن گناه کیست

بوشاعرین باجیسی آغا بیگم فتحعلی شاهین خانمی اولوب ،طبع شعری واریمیش.

میرزا علی لعلی: لعلی ۱۲۵۲ قمری‌ده ایروان داآنادان اولموش‌و ۲۰ یاشیندا آتاسیله تبریزه هجرت اتمیش و تبریزده تجارت‌له مشغول اولموشدی. لعلی تجارت ایشی ایله برابر تحصیلینه ادامه وئریب،آتاسی ئولدوکدن‌صونراتجارتی‌بوراخدی و تمام‌وقتینی طب تحصیلینه و صونـرا د اطبابته حصر ائتدی. صونرا استانبولاگئدیب اوردا طـب فاکولته‌سینی بیتیردی ودکترا عنوانی‌نی آلیب تبریزه قاییتدی و تبریزده ولیعهد (مظفر الدین میرزا)ین طبیب مخصوصی اولدی.

لعلی‌بیرمدت‌دن صونرا طهراناگئتدی واورادانا‌صرالدین شاها یاخینلاشیب‌اونونلا برابر اروپایا مسافرت ائتدی، اروپاسفری‌نین‌محصولی اولاراق مفصل‌بیرمثنوی‌یازمیش، بومثنوی‌نین مطلعی بوبیت‌دیر: ناصرالدین شاه‌گردون بارگاه شاه‌دارا تخت‌کیخسروکلاه بوندان صونرالعلی بیرنئچه دفعه داها اروپا، استانبول و مصره گئتمیش و مظفرالدین‌شاه زمانیندا شمس الحکماء عنوانینی‌آلمیشدیر.

لعلی صون دفعه استانبولاگئدنده بیرمدت اوردا قـالمیش ایرانین استانبول بؤیوك ائلچی‌سی پرنس ارفع ایله محشور و مأنوس ایمیش، مزمن برنشیته مبتلا الـدوغو ایچون استانبولـون هواسی اونـا یارامـاییب، دکتـر لاریـن تجویزیلـه‌تفـلیسه گئتمیش‌و اورادابرلشمیشدیر.

تفلیس‌ده اقامتی اثناسینده بیردفعه ۱۳۲۲ قمری‌ده (قفقاز ارمنی مسلمان دعواسی باشلایاندا) بیردفعه‌ده ۱۳۲۴ده تبریزه گلمیش و مشروطه جریانینا فکری یاردیم (کمك)

اتمیشدیر. ۱۳۲۵ده تفلیس‌ده وفات و اورادادفن ائدیلمیشدیر.

لعلی لطیف طبع‌لی، بذله‌گو و حـاضر جواب بیر ادیب ایدی. اونون ایشلتدیغی بدیع مضمونلار و سؤزلر معاصرلری‌آراسیندامعروفیدی. سئچدیگی سجع مهر «وانه لعلی حکیم» اونون ادبی‌ذوق و ذکاسیناگؤزل بیرنشانه‌دیر. بوباره‌ده ئوزو بئله سؤیله‌میشدیر.

تو این پیام متین را ز قول من برسان
صبا بگـو بحسودان کـه سست پیمانند
بطبع شعر مـرا خـود نـه افتخار بود
کـه جمله صاحـب طبع سلیم میدانند
مـرا بقولّ خداونـد در کـلام مجیـد
(و انـه لعلـی حکیـم) می‌خـوانند

تورکجه‌ـفارسجا دیوانی بیرنئچه دفعه تبریزده چاپ اولموش.

لعلی نین‌کلیاتی‌ایکی‌جلددیر: بیرینجی جلدین ۱۸۵ صفحه‌سی فارسجا و ۳۰صفحه‌سی تورکجه‌دیر ایکنجی جلدی هامپسی تورکجه‌دیر و مرثیه و نوحه‌لردن عبارتدیر

فارسجا قسمی، بیرقصیدهٔ بهاریه ایله باشلار و شعر انواعیندان مثنویات، قطعات، غزلیات، رباعیات ومفردات (تك بیت‌لر) ایله بیتر. شعرلری‌نین مهم قسمی لطیفه‌وهزل، هجو و بعضاًمدح طـرزینده سؤیله‌نیشدیر. آیریجا قطعه‌لـردن تشکیل تاپمیش مطایبات و هزلیات قسمی واردیر. افیونا عائدگؤزل قطعه‌لری واردیر نمونه ایچون حافظین مشهور بیرغزلینه نظیرهٔ تمسخرانه شکلینده سؤیله‌دیگی بیر قطعه‌یی نقل ائدیریك:

بیا تا دودهٔ افیون ز گردون برتر اندازیم
فلك را سقف بشکافیم و طرح دیگر اندازیم
بیار ای ساقـی گلچهره افیون را ببزم ما
به‌پیمانه زنم سنگی لگد بر ساغر اندازیم
چو روزه لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و خلوت بهم سازیم و بنیادش براندازیم
ز کنج روزه‌خـواران احتیاطاً روزنی باید
که‌گر شخصی‌کمین آرد نظر بر منظر اندازیم

فارسجا غزللریندن نمونه اولاراق ایکی پارچا نقل ائدیریك:

از کعبه جمال تو آن طـرهٔ دو تا
بر گشته همچو کافر برگشته از خدا

ای بخت ما چو طرهٔ برگشته‌ات سیه
وی تیره‌تر ز طره تو روزگار ما
سرگشته‌ایم تا در زلف تو سرکش است
سودای ما کجا سر آسودگی کجا
دیوانه‌وار از همه الفت بریده‌ایم
تا گشته‌ایم بطرهٔ زنجیرت آشنا
ای شهسوار قافله آهسته‌ران که من
افتاده‌ام چو زلف پریشانت از قفا
لعلی مرا ز شوق لب چون عقیق او
پیکر چو کاه گشته و رخ همچو کهربا

***

ز من پنهان چرا دارد لبت اسرار عیسی را
مسیحی‌زاده منهم دوست میدارم مسیحا را
خم ابروی تو با این دل سوزان اگر سازد
زوجه نذر قندیلی برم طاق کلیسا را
ز تحریك صبا هر صبح آنزلف صلیب‌آسا
بفریاد آورد در سینه ناقوس دل ما را
توساعت سازی ومن بی‌تو یکساعت‌نمی‌سازم
که در هجر تو هر یك ثانیه سالی بود ما را
دو ابروی تو در مابین دارد نقطه خالی
که این یك نقطه برهم زداساس دین ودنیا را
بجز دین تو در دنیا ندارم مذهب دیگر
که ازبهرت خداوندآفرید این دین و دنیا را
دل ودین باختن درعشق اونبود عجب لعلی
که صنعان با همه زهدش گرفت آئین ترسا را

رباعیاتیندان‌دا بیر نمونه نقل ائدیریك:

گفتم چشمم گفت که حیران منست
گفتم جانم گفت که قربان منست
گفتم که دلم گفت که آن بیچاره
در سلسله زلف پریشان منست

تورکجه شعرلری‌ده متنوع‌دیر، غزلیاتیندان سِوای مقطعات، رباعی و تك‌بیت‌لری واردیر. اوزمـان باکودا چیقان مترقی و ملیت‌چی شرق روس روزنـامه‌سی مدحینده بیر غزلی واردیر:

حیرتده قویدی عالم اسلامی شرق روس
یوزدن نقابی آچدی بو تورکی زبان عروس

آفـاقی دوتدی شعشعه‌سی بو جـریده‌نین
یارب بو شرق روس‌دو یا مطلع شموس

گفتاری صدق نیتی خـالص لسانی پـاك
نه اخذ نه طمع نـه مزور نـه چاپلوس

یول گؤسترپر آزانلارا چؤللرده چون جرس
بیدار ائلیر یاتانلاری ائولرده چون خروس

تـا ایلـه سون بو ملـت اسلامی متفق
هریـانه یـازدی نـامه تبلیغ علی‌الرؤس

کتلی(کندلی)حقینده‌بیر هجوی بیرده مدحی واردیر، هجوی‌داها مشهوردور:

نه شیرین سن سنه قربان اولوم ای لب شکر کتدی
سنی هر کیمسه گؤرسه دین و دونیادان گئچر کتدی

بؤیوك خبط اتمیشم کتدیلـرون هجوینده الحق من
منیم بختیم یانیب بو باره ده ای بختور کتدی

چیخا گر بیر سنین تك شوخ شهر آشوب هرکتدن
یری وار افتخـار ائتسه تمـام شهره هر کتدی

بونه هنگامه دیرگؤر دولدوروب اوصافی تبریزی
سالوب حسنیله‌مین آشوب شهره بیر نفر کتدی

اگرچه منده یوخدور شاهیمیزساغ اولسون ایراندا!
من اوردان سیم و زر آللام سنه‌ای سیم برکتدی

اوشاهون سایه‌سینده بیرمی‌میلیون نفس راحتدیر!
اونا فرق ائیله‌مز بیرشاعر ایلن بیر نفر کتدی

جمالین گر ده سن دوشمز الـه بیر ایله انتیقه
فرنگی‌لـر اونی گؤیده قـاپـارای بیخبر کتدی

***

نه قانسون‌می نه دیر معشوقه کیمدور دربدر کتدی
.... معشوقه و می مادیانین نره .... کتدی
نه گر مادن یتەر اعضامینه آفت نه سرمادن
هوا هر قسم گرم و سرد اولا عریان گزر کتدی
قویون ساخلار همیشه بیر سوری عمروندەات دادماز
بیەر بیر بسدیلق جز بیز گلنده شهره هرکتدی
یاتار یایدا داش اوستده گون قاباغیندا چکرخورنا
اگر مین قیل و قال اولسا اویانماز بیر نفرکتدی
بیەر سککیز فطیر عیران ایچەر بیر مترت اوستوندن
پلودنیانی توتسا تندیر آشین چوق سوەر کتدی
دمیردن برك اولور سؤز یوخ معاذاله نعوذوندن
بنی آدم گتورمز طاقتین چوق پیس ... کتدی
فرنگستانه گتسه فی‌المثل قیرخ ایل یاتوب گلسه
داواردان‌صحبت‌ائیلەر ئوزگه سؤز بیلمەز دییه‌کتدی
یەمیش قسمندن عالمدن سوغاندان باشقا زاد بیلمەز
آخر چارشنبه اولسا بیر اووچ کشمیش‌بیەر کتدی
اوزی مکروه عالم‌دیر سؤزی بیر سم قاتل‌دیر
یامان گؤز گؤزمەسین یاران نه کتدی بیر بترکتدی

***

بوینوما کاکلون ای شوخ کمند ائیله می‌سن
بیر اوزون فکره منیم باشیمی بندائیله می‌سن
سایهٔ مرحمتین باشیما دوشمه ز نه ثمر
اوجالوب قددوی بیر سرو بلند ائیله می‌سن
ببر نفس لعل لبون ذکری دیلیمدن دوشمز
منی طوطی کیمی تریاکی قند ائیله می‌سن
گؤیه ده چیخا مقابل دورا بیلمز قاشووا
بیر هلالینه اونی نعل سمند ائیله می‌سن
آفت چشم‌دن ای مغبچه تشویش ائتمه
گؤنلومو مجمر حسنونده سپند ائیله می‌سن
بو گؤز وقاشووەتوربان اولوم ای مه پاره
منی بو قاش و گؤزوندن گله‌مندائیله می‌سن

هامو حیران دولانور دایرهٔ زلفونده
نئچه دیوانه بو زنجیر ده بند ائیله می‌سن
ئوزووه نذر دئیوپسن منی قوربان ائده‌سن
منه زیبنده دی سن هرنه یسند ائیله می‌سن
جمله عاشقلرون آزاد گزر عالم ده
بیرجه لعلی‌نی گرفتار کمند ائیله می‌سن
تورکجه تك بیت لریندن ده ایکی نمونه نقل ائدیریك
آچ نقاب اوزدن اوزون دورسون مقابل ماهلن
یوخسایاندیررام نقاب عارضون بیر آهلن

سالمابرقع قوی گؤرولسون آفتاب عارضون
یوخسابیر آهیله یاندیررام نقاب عارضون

ایکنجی جلد تورکجه مرثیه و نوحه‌لردن عبارتدیر. لعلی‌نین مرثیه و نوحه دیلی صراف‌قدر ساده و مؤثر د گیلدیر اونون ایچون نوحه‌لری صرافین‌کی قدر خلق آراسیندا یاییلمامیشدیر. نمونه‌ایچون بیر سینه‌زن نوحه‌سینی نقل ائدیریك:

آلدی الله تیر و کمان حرمله
سالدی حریم حرمه و لوله
گؤردی که میداندا اوشوم و لعین
اصغری آغوشه آلوب شاه دین
تشنه‌دور از بسکه او طفل حزین
عالمه آهیله ووروب مشعله
سوز عطش‌دن دیلی خاموش اولوب
حالتی افسرده و مغشوش اولوب
بوینی دوشوب چیینینه بیهوش اولوب
بئله نشانه ده‌دی دوشمز اله
آلدی اودم شستینه تیر و کمان
ائیله‌دی بیریاندا کمین ناگهان
حلق علی‌اصغری ائتدی نشان
چکدی اودم وجدیله بیر هلهله
. . . . . .
صویرینه حرمله پیکان وئریر
گؤرنئجه بی‌رحم دی بو حرمله

حیران‌خانم: اون‌سکگیزینجی‌عصرین صونلاریندا و ۱۹ـاینجی عصرین بیرینجی یاریسیندا یاشاییب باباسی طرفیندن نخجوانلی و آناسی طرفیندن دنبلی طایفه‌سیندن‌دیر ئوزی تبریزلیدیر و تبریز ایله خوی‌دا یاشامیشدیر.

تورکجه و فارسجا ۴۵۰۰ بیتدن عبارت دیوان یازمیش لکن ئولوموندن‌صونرا

اثری یاییلمادیغی ایچون اونو دولموشدی. خوشبختانه دیوانی‌نین بیرنسخه‌سی مرحوم حاجی محمدنخجوانی‌نین الینه چاتمیش و بو نسخه اساسینا مرحوم **محمدعلی تربیت** (دانشمندان‌آذربایجان) کتابیندا حیران‌خانیمین شرح حالینی یازمیش‌دیر. گینه بو نسخه‌یه دایاناراق دیوانی ۱۳۲۴ شمسی‌ده تبریزده چاپ اولموشدور. حیران‌خانیمین شخصیتی وحیاتی‌حقینده اثرلریندن غیری هئچ بیرسند یوقدور . لکن‌شعرلرینی دقتله مطالعه‌ائدینجه اونون باره‌سینده معلومات الده اتمك ممکن‌دیر. مثلا فارسجا بیر غزلینده بئله‌ده‌ییر:

پرسی اگر ز نسبت حیران دلفکار
از خادمان شیر خدا شاه دین علی است
باشد و را حسب ز عزیزان نخجوان
او را ولی نسب ز کریمان دنبلی است

حیران خانم عباس میرزا دؤرینده یاشامیش و ناصرالدین‌شاهین دا اول ایللرینی گؤرموشدور. فارسجا یازدیغی بیر شعرده عباس میرزانین خانمیندان دیوانی‌ایچون حاشیه‌لی و الوان کاغذ ایسته‌ییر. (مرحوم نخجوانی نسخه‌سی‌نین کاغازی حاشیه‌لی و الوان‌کاغذدیر.) ۱۸۲۷ = ۱۲۴۴ ده‌باش وئره‌ن و با مرضی اپیدمی‌سی‌ایچون بئله‌یازمیش:

ای خدا شیعیان هلاك شدند　　نوجوانان بزیر خاك شدند
مادران دلشکسته و نالان　　مرده شورند بهر فرزندان

. . . . . .

یران خانمین شعرلریندن بئله آنلاشیلیرکی، جوانلیقدا وطندن و چوق سؤدیگی بیرآدامیندان‌آیری دوشموشدور. آشاغیداکی غزلده بو مسئله آیدینجا اورتایا چیخیر:

چاره یوق دردیمه اول لعل دوتان غیری
کیمسه دوتماز الیمی زلف رسادن غیری
یوخدی بیریار، ائده حالیمی دلداریمه عرض
سرکوییندە مگر باد صبادن غیری
بختیمیز ششدر حیرتده‌ایدی چونکه بیزه
گؤرمه‌دی یار روا جوروجفادن غیری
گرچه دلدار منه ائیله‌دی چوق ظلم‌وستم
من اونا ائیله‌مه‌رم مهرو وفادن غیری
ایسته‌ریك دلبریمین خدمتینه عزم‌قیلاق
تحفه یوف داحسی بیر خیر دعادن غیری
اولمادی بونجا گرفتار غم و درد و الم
سر کوییندە من بخت قرادن غیری

دشمنین طعنه‌سی، هجران اودی، غربت‌المی
یوخدی غمخوار بیزه کیمسه خدادن غیری
ر قضا سالدی سنی یاردن آیری حیران
داهاتقدیره نه‌دیر چاره رضادن غیری (۱)

حیران خانم دائماً وصال حسرتینده اولدوغونی دفعه‌لرله شعرلرینده بیان ائدیر. لکن هجران اودینا یانان شاعره امید سیزلیگه دوشمور و دنیادان الینی اوزمیر.

حیران خانم‌ربابی شاعرلردندیر، تورکجه و فارسجا غزللرینن سوای، ترجیع‌بند، مخمس، ملمعلری و فارسجا مثنویلری واردیر. بورادا نمونه‌ایچون بیر نئچه تورکجه و فارسجا غزل و مخمس و ملمع و مثنویلرینن بیرپارچا نقل‌ائده جگیك:

کؤنلوم قوشی اول زلف پریشان آراسیندا
بیچاره قالیب جنت ویران آراسیندا
گؤرکیم نئجه سرگشته قالیب واله و تنها
اول خال خطاایله بدخشان آراسیندا
طغیان ایلییوب درد غمیم بودل زاریم
بیر کشتیه بنزر قالا طوفان آراسیندا
دل زلف ایله رخساریوه چون قیلدی تماشا
آواره قالیب کفر ایله ایمان آراسیندا
آی گؤر نه‌عجب معجزه دیر لیم نئجه بیتمیش
بیر سنبل تر آتش سوزان آراسیندا
ای دل ائله‌مه غم که اونون یوخدی تفاوت
کوینده چو درویش ایله سلطان آراسیندا
چون یار قیلیب لطفونی کم‌هانی او همدم
تا صلح قیلا یار ایله حیران آراسیندا

ای چرخ منیم آه شرر ناریمه رحم ائت
هجرانا یانان سینه‌ی افکاریمه رحم ائت
صبحه کیمی انجم سایارام فکر رخینده
هجران گئجه‌سی دیده‌ی بیداریما رحم ائت

۱ــ بئله نظره گلیر کی، بو غزلی فضولی‌نین «یار قیلمزسه‌منه جودو جفادن غیری» غزلینه نظیره دئمیشدیر.

غـربـت المـی، یـار فـراقـی منی آلـدی
غـربتده قالان جـان گرفتاریمه رحـم ائت
تنها قالوبان، بیکس اولوب، یاردن آیـری
بیکسلیغیما ، حسرت بسیاریمـه رحـم ائت
اشگیله ائـدیب هـر طـرفـه سیل روانـه
چون ابر صفت چشم گهر باریمه رحم ائت
هـجـران رخ یـار منی سالـدی آیـاقـدان
یه‌تیر منی اول مونس غمخواریمه رحم ائت
یوز زحمت ایله خاموش اولوب بودل‌ویران
حیران ! فغان ائتمه ! دل زاریمه رحم ائت

عشقین ای شوخ سنین بودل پرغمده میدیر
بیلمیرم منزلینی جـانـدامی یـاتنده میدیـر
ایتیریب مرغ دلی تـاپمیرام ای مـایه‌ی نـاز
جستجو ائیله گؤر اول سنبل پرخمده میدیر
قامتین بوکدی‌بئلیم عارضین ئولـدوردی منی
سرو وگل ، اوقد و او عارضه مـاننده میدیر
دئدی‌وئر جـانیوی آل خاك دریـم ذره‌سینی
جـان ناقـابلیمیز بـو بیعه ارزنـده میدیـر
بلبلون ، قمری‌لـرین شوری دوشوب آفـاقه
گل رخوم ، سروقدیم بو گئجه گلشنده میدیر
وصلـوه شـاد ولـی فـرقتووه نـا شـادم
بیلمیرم سن‌سیز ایشیم ناله میدیر، خنده میدیر
عقلیمی باشدان آلیب خلـق آرا رسواائله‌دین
بـو گنه دلبر مـن سنده میدیـر ، منده میدیر
عـاشیقی ئولـدره‌سن، وصلیله شاد اتمیه سن
سندن ای شوخ بئله ظلم خوش آینده میدیر
ایستیری‌صدقیله قوربان اولا اول شاها بوگون
گـؤر فدا اولماغـا حیران برازنـده میدیـر

ای ستمگر منی رسوای جـهـان ائیلـه‌میسن
گؤزومون یاشینی چون دجله روان‌ائیله‌میسن

همنشین ائیله‌میسن دشمنی ای مایه‌ی ناز
رشگدن جانیم آلیب باغریمی قان‌ائیله‌میسن
گون کیمی عارضیوه زلف چلیپانی سالیب
گونی گؤر ابرسیه آلتدا نهان ائیله میسن
ناز ایله عشوه‌ایله سیر ائلییوب گلزاری
گؤستریب معجزه سن سروروان ائیله میسن
بیر جانیم واریدی ای شوخ که آلدین اوزمان
ئوزگه جان داخی بوییکسده گمان ائیله‌میسن
قاشلارین تیغ ستم ، آلمیش‌الهرکیپریگون اوخ
ئولدورورسن منی ناحق یره‌قان ائیله‌میسن
نیچون ای شوخ نقابین گؤتوروبسن اوزدن
روی خورشید وشی‌خلقه عیان ائیله میسن
آلمیسان عقلیمی باشدان منیم ای آفت جان
قدیمی محنت هجرینده کمان ائیله میسن
حسرت وصلویله ای ماه من حیرانی
باشی یرده ، گؤزی بولدانگران ائیله‌میسن
آشاغیدا ترجیع بندین‌بیرپارچا نقل ائدیلیر:
صبح آچوب ماه رخندن نقاب
ائتدی طلوع کوکبه‌ی آفتاب
هریانا نظاره قیلیب گؤرمه‌دیم
اول مهی ، چون کؤنلوم ائدیب اضطراب
هجرغمی جانیمی ائتدی فکار
فرقت اودی جانیمی ائتدی کباب
گؤر دوم اودم گون اوزونی ائیله دی
خلقه نهان لکه‌ی مشکین سحاب
چیخدی با شیمدان اوزمان عقل و هوش
گئتدی اوره‌کدن اوزمان صبر و تاب
آه و فغانلار چکوبن ائیله دیم
عجز ایله خورشیده بونوع خطاب:
ایتدی (۱) که‌ای عاشیق شوریده حال
صبر ایله فریاده یتمه‌ر ذوالجلال

۱- سؤیله‌دی

ایمدی‌ده مخمس‌دن بیر بند:

سحر سیر چمن قیلدیم گلی مینایه بنزتدیم
فضایی بوستانی بیلمه‌دیم صحرایه بنزتدیم
جمالین گؤرجك اول‌یاری ملك‌سیمایه‌بنزتدیم
نظرقیلدیم قاشین‌طاقین چلیکمیش‌آیه بنزتدنم
خمارلانمیش‌گؤزینی نرگس‌شهلایه بنزتدیم

فارسجاغزللریندن ایکی نمونه نقل ائدیریك:

حال ما را که کند عرض بجانانه‌ی ما
شود آگاه ز حال دل دیوانه‌ی ما
جرعه نوشیم ز خمخانه‌ی وصل رخ او
سر بر افلاك کشد ناله‌ی مستانه‌ی ما
هرگز از بزم وصالش دل ما شاد نشد
گوئی از باده غم پر شده پیمانه‌ی ما
گاه بر سینه زنان گاه بسر خاك کنان
شده از روز ازل پنجه‌ی غم شانه ما
حال عالم به غم ومحنت ما می‌سوزد
رحم بر ما نکند آن بت فرزانه‌ی ما
شده مشهور جهان حال دل اما چکنم
ندهد دلبر ما گوش بر افسانه‌ی ما
مهر تو ذره منم چون شود از راه کرم
گر بیائی مه من لحظهٔ بر خانه‌ی ما
این شرف گر به من زار میسر گردد
بر نه افلاك رسد پایه‌ی کاشانه‌ی ما
لال شد از ستمش بلبل طبع حیران
سوخت در آتش شوقش پر پروانه ما

لبت را مایه‌ی جان آفریدند
به درد عشق درمان آفریدند
نصیب جان من کردند گویا
در آن ساعت که هجران آفریدند
ز عشقت چشم من کردند گریان
لب لعل تو خندان آفریدند

همه خیل بتان همچون ستاره
تو را چون ماه تابان آفریدند
ز نور روی تو ذره گرفته
از آن خورشید رخشان آفریدند
گدای حسن تو کردند ما را
تو را سر خیل خوبان آفریدند

صون اولاراق مثنویلریندن بیرپارچا نقل ائدیریك:

باز از تأثیر عشق پر فنون — بر سر افتاده مرا شور جنون
باز از تأثیر عشق حیله ساز — بردل افتاده مرا سوزو گداز
باز از تأثیر عشق خانه سوز — کرده از دل‌آتش هجران بروز
باز از تأثیر عشق پر فتن — دردلم شوری عجب کرده وطن
بار دیگر یار بر یاد آمده — از دلم صد آه و فریاد آمده
بار دیگر عشق گشته رهبرم — سوخته از شعله‌ی او پیکرم
بار دیگر دلبرم آمد بیاد — آتشی بر شهر بند دل فتاد
دوستان برحال زارم بنگرید — بر دل بی‌اختیارم بنگرید
هجردلبرجسم‌وجانم را بسوخت — آه گرمم آشیانم را بسوخت
. . . . . .
سوخت مغز استخوانم یا ودود — وصل جانان را نصیبم ساز زود
ساز ما را از وصالش شادکام — ختم شد اینجا حکایت والسلام،

باقرخلخالی ـ میرزا باقر خلخالی خلخال‌دا آنادان اولوب وعلوم دینی‌تحصیل ائتدیکدن‌صونرا مجتهد اولوب، خلخال‌دا تدریس وقضاوتله مشغول اولموشدیر بوحکیم شاعر ناصرالدین شاه زمانیندا یاشامیش و مظفرالدین‌شاهین زمانیندا ۷۰ یاشیندا وفات اتمیشدیر. باقر خلخالی‌نین ان مهم اثری **تعلبیه** کتابی‌دیر. ثعلبیه شعرایله یازیلمیش بیر تولکونون داستانی‌دیر . تولکونون یاشیندان گچن حادثه‌لری آنلایترکن حکمت آمیز سؤزلر و خلقی اویاندیرماق و آیدینلاتماق ایچون جالب و مفید حکایت‌لری‌ساده‌بیردیلله بیان ائدیر.

ثعلبیه‌دن سوای بوشاعردن مرثیه‌لر و توركجه وفارسجاغزللر و معمالار، رباعی‌لر تك‌بیت‌لر و مثنویلر قالمیشدیر. دیوانی‌آقای‌توکلی خلخالی طرفیندن ۱۳۱۹ دا تبریزده چاپ اولموشدور. بورادا مختلف شعرلریندن بیر نئچه نمونه نقل ائدیریك:

ای غایب از نظر ز کەات جستجو کنم
در جستجـوی تـو بچه اقـلیم رو کنم
از تیر عمزەات دل من گشته چاك چاك
تاری ز زلف خویش بـده تارفو کنم
گر زلف خویش‌تاب دهی همچوصولجان(۱)
من هم بخاکپای تو سر همچو گو کنم
از هر گلی رسد بدمـاغم شمیم دوست
در حیـرتـم کـدام گـل بـاغ بـو کنم
دل از بـرم رمیده شد از عشق کاکلت
اذنـی بـده تـفحص او مـو بمـو کنم
آب سبو اگر چه بسرچشمه منتهی است
هیهـات اگـر عـلاج عطش از سبو کنم
از قیل و قـال مـدرسه کامـم روا نشد
باید که صرف خاطر از این گفتگو کنیم
ساقـی بیار بـاده از آن جاودانـه مـی
تا عاشقانه سر کشم و هـای و هو کنم
وقتی نماز مـن بـه حقیقـت شود قبول
کز اشگ چشم و خون دل خود وضوکنم
نـبـود میسرم بجنابـت هـوای یـار
تا خویش را بمیکده‌هـا شست و شو کنم
جـز سیئات نیست ز طاعات مـا ثمـر
روی امید خویش به لاتقنطو کنم(۲)کنم
باقـر بخیز و دامـن خود بر کمر بـزن
شایـد بعـزم درگـه دلـدار پـو کـنـم

در مصر وجـود خود عـزیـزی نشدیـم
در عـلـم و عمـل اهـل تمیزی نشدیـم
افسوس که این عمر گرانمـایـه‌ی مـا
بیهوده تـمـام گشت و چـیزی نشدیـم

۱ـچوگان ۲ـ ناامید نشوید

افتاده بپا زلف سمن سای تو از چیست
دیوانه منم سلسله در پای تو از چیست

نمی‌توان که ره اشگ را به مژگان بست
بخار و خس نتوان بست راه جیحون را

تورکجه شعرلریندن نمونه‌لر:

گینه فراقون الیندن یتیشمیشم جانه
دؤنوبدور آیریلیغیندان گؤزوم یاشی‌قانه
حذر قیل ای گؤزومون نوری‌اشگ دیده‌مدن
یقین ایله که چکه‌ر آخرینده طوفانه
قرار وصبریمی کسدین قراریمی آلدین
متاع عمروم آپاردین یامانجا تالانه
یولوندا چکمیشم ال جمله‌گی علائقدن
بو باش و جان سنه قربانذی مرد مردانه
دؤنر تزلزله زلفون کیمی اورەك تیتره‌ر
ویراندا زلفووه مشاطه نازایله شانه
فراقون آتشینه یانماسام خلاص اولمام
نئجه قرار توتار یانماینجه پروانه
کمند زلفون اگر اولماسایدی مجنون تك
یقین که قویموش ایدیم ایندی باش بیابانه
آغیر لانیب‌اوره‌گیم چوخلارا گمان ائدیرم
گرك که آندوئرم طره‌ی پریشانه
دوشوبدی سینه وه ز نارتك اوطره لرون
کنارائله که بو جایز دگیل مسلمانه
کمند زلفوله‌ال ایاقیمی باغلا
چکلله سلسله‌یه هرکیم اولسا دیوانه
گؤرنده گل یو زووی عیب دوتما بوباقر
چکه فغان‌ایله‌گر شور عندلیبانه

ساقیا وئرمه جام مست اولدوم مست خمخانه‌ی الست اولدوم

یارآپاردی منی عزیزائتدی — گرچه اغیارایچینده بست اولدوم
ایندی من معنی یداللهه — چون یداللهه زیر دست اولدوم
ئوزئوزومدن گئزوم یومویوب کچدیم — نیستلیق عالمنده هست اولدوم
رشنه‌ی زلفون ائتدی دام منه — مندن ال چك که پای بست اولدوم
منی سیندیردی ائتدی تازه درست — بئله بیلمه که من شکست اولدوم
یتمه دبم حقه اولمادیم کامل — تا حقیقتده بت پرست اولدوم

باقر خلخالی دن تورکجه بیر مثنوی:

گینه جانیمه اوددوشوب تازه دن — گچوبدیر غمیم حدواندازه دن
باسوب گؤنلومی غصه طغیان ائدیر — دییه رسن که کافر مسلمان ائدیر
دوشوب قلبیمه فرط غمدن شرر — سوروشسان وئریردود آهیم خبر
اولان وقتی سوز وگدازیم عیان — دوشوب چرخه اوینار سرشگ روان
سالیب چونکه گؤزدن نگاریم منی — ائدیب ترك بالمره یاریم منی
اگر صبر قلیسام اوره‌ك نیم جان — دییه رتنگه سالما منی چك فغان
اگر آغلیبام راز پنهان گئده‌ر — الیمدن حقیقتده جانان گئده‌ر
بلی راه عشقین قراری بودور — ولااهلینین کارو باری بودور
شراب بلا عاشقین نو شدور — اگر قالیما اوددا مغشو شدور
گلیب باقرا مطلبی ختم قیل — سکوتی بو هنگامه ختم قیل
که اولمازبو مطلب اؤلونجه تمام — سکوت اختیارائتگیلن والسلام

صون اولاراق نعلبیه‌دن ده بیر شعر نمونه‌سی نقل ائدیریك:

بلی جان عزیزیم اولمامدهوش — اؤلوم هنگامه‌سین اتمه فراموش
شیغیشمازبیر مقاله ظلمت ونور — قوجاقلاشمازلارهرگزدیوایله حور
اوره‌ك بیریاربیر دیر اولاگمراه — که بیرتخت اوسته اگلشمزایکی شاه
بوشوهرکش عجوزین گؤرایشینی — سنون تك مین نظرعاشق کیشینی
سالیب نارفراقه یاندیرو بدور — اؤزین چکمیش کناره‌یان دوروبدور
اجل چنگبندن اولمازکیمسه آزاد — نه یالوارمان بیلیرنه دادو بیداد
اؤزون فکر ایله اوضاع لحددن — سنه امداد اولماز بیر احددن
دئمه مندن صورا اهل و عیالیم — منه احسان ائدرخوشدورخیالیم
سنی یاددان چیخاردارقوم وقارداش — نه اوغلون یادائدرنه یارو یولداش
چراغون، همت ائت گؤندرقاباقدان — ایشین گچمه زدالیدا کی چراغدان

اسرارتبریزی ـ محمدکاظم اسرارعلی شاه لقبلی واسرار تخلصلی ۱۲۶۵ قمری‌ده تبریز ده آنادان اولمور شدور نعمت‌اللهی درویشلریندندیر. اؤزشعر دیوانیندان سوای

بهجت‌الشعرا وحدیقة‌الشعرا آدیندا ایکی کتاب‌یازمیش‌دیر. بهجت‌الشعرا ۱۹ـاینجی عصر جنوب‌آذربایجان شاعرلرینه عائددیر. داهاچوق مزاح وطنز یازان شاعر لردن بحث ائتمیشدیر، حدیقه‌الشعرا بهجت‌الشعـرا دان سچیلمیش بیر منتخبات دیر و ۱۲۹۸ ده یاز یلمیش لکن هیچ بیری چـاپ اولامیشدیر. بهجت‌الشعرانین بیرال یازماسی آقـای جعفر سلطان‌القرائی‌نین خصوصـی کتابخانا سیندا مـوجوددیر. حدیقه‌الشعرادا تبریز ده مرحوم نخجوانی‌نین کتابخانا سیندادیر. بهجت‌الشعرا دا ۸۶ شاعردن بحث ائدیلمیشدیر.

شکوهی مراغه‌ای

میرزا مهدی شکوهی مراغـه‌ای بـوعصرین بـؤیـوك ادبـی سیمالاریندانداییر. شعرلرینده خلقین اجتماعی حیاتدا و معیشت‌ده‌کی مسئله‌لریندن بحث اتمیش، جهالتی و گئریلیگی (عقب ماندگی) تنقید اتمیشدیر. بوشاعر حقینده‌ایلك تحقیقی اثری‌باکی‌دا دکتر محمد تقی زهتابی یازمیشدیر.

شکوهی‌عینی‌حالده ساتیریك یازان شاعرلردندیر گؤزل‌لطیفه‌لرله بدیع مضمونلاری افاده‌اتمیشدیر. شکوهی ۱۲۶۳ده تبریزده آنادان دوغولموش و ۱۳۱۴ده مراغه ده وفات‌اتمیشدیر. تبریز ده آیناسازلیقلا مشغول‌کن مراغه‌ده قماش ساتماقلا امرار معاش اتمیشدیر.

منابع ومراجع

۱ـآذری ادبیاتی‌نین تکاملی(۱۸و۱۹ اینجی عصرلر). اسلام‌آنسیکلوپدیسی جلد۲. پرفسور فوادکوپرولو؛ استانبول.

۲ـآذربایجان ادبیاتی، احمد جعفر اوغلو. تورك دیناسی ال‌کتابی ۱۹۷۷ـآنکارا.

۳ـ ادبیاتدان‌ایش‌کتابی.ح. زینالللی. عبداله شائق.آ. موسی خانلی.ح.افندیزاده. باکی.آذر نشو ۱۹۲۸

۴ـ دانشمندان‌آذربایجان. م. ع. تربیت.

۵ـآذربایجان‌ادبیاتی. فرویدن بیك‌کؤچرلی. بیرینجی جلد. علم نشریاتی ۱۹۷۸. باکو.

۶ـ سید ابوالقاسم نباتی. اثرلری. آذربایجان س س رعلم لر آکادمیاسی نشریاتی ۱۹۶۸ باکو. ابوالفضل حسینی.

۷ـ دیوان سید ابوالقاسم نباتی مشهور بمجنون شاه یا خان چوبان قراجه داغی. کتابفروشی ادبیه ناصر خسرو تهران.

۸ـ ریاض‌العاشقین (شعرای قره باغ) ۱۳۲۵ قمری چاپ استانبول.

۹ـ کلیات دیوان میرزا علیخان لعلی (شمس‌الحکما). تبریز چاپخانه علمیه ۱۳۲۳ شمس.

۱۰- حیران خانم. سیچیلمیش اثـرلری. سوویت اتفاقیله مـدنی رابطه ساخلایان ایران جمعیتین نشریاتی. تبریز شعبه‌سی - ۱۳۲۴ شمس
۱۱- دیوان ادبیات مرحوم‌آقا میرزا محمد باقر خلخالی کتابفروشی علمیه ۱۳۱۹
۱۲- ثعلبیه. کتابفروشی وچاپخانه عبدالرحیم علمی.

یازان: تبریز. یحیی‌شیدا

آذربایجان شاعرلریندن

اینجه جناس‌لار

آذربایجان ادبیاتیندا «جناس» صنعتی مهم یئرتوتور. بوصنف شعرلـرده گؤرکملی شاعرلریمیز پارلاق اثرلر یارادیب، وبوچتین وفکرآپاران میدانا قدم قویوب وبوعرصه‌ده رقابت سمندی چاپیردیبلارکی،هر شاعرین عهده سیندن گلمز.

اگر بوباره‌ده‌آذربایجانین هامی شاعرلریندن شاهدگتیره‌ك بوللی فرصت لازیم دیر، آنجاق بومقاله‌ده اوچ شاعر(مراغالی شکوهی-عاشیق علسگر-ملاپناه واقف) دن‌جناس نمونه‌لرین گؤسترمگه کفایتلنیریك بوامیدن‌کی،افاده وئرن وئویره‌دن اولسون.

بومقاله‌ده او شاعرلرین قیسا یاشایشنا اول اشاره ائـدیب و صونرا چتین اولان جناسلاریدا ایضاح ائده‌جییك .

ملاپناهٔ واقف:

قزاخستان محالیندا قیراخ صیلاحلی کندینده میلادیـن ۱۷۱۷ سینده‌آنادان اولدو، تورکی،فارسی و عربی دیللرین‌ئوگره‌نیب‌مکتبدارلیقاباخدی اونا گؤره (ملا)لقبی‌آلدی.

ملاپناه بیرالده‌شمشیر ، بیرالـده قلم «بزم و رزم» اهلی ایدی، دعوالاردا یاخشی شمشیر ووروب صفا مجلسلرینده احساسلی و اینجه شعرلر قوشوردی. اوتدبیرلی‌وضیالی بیر شخصیت ایـدی اوراجان‌کی،«هـر اوخیان مـلاپناه اولماز» مثلی اونون بـاره‌سینده صادق اولدی.

او ۱۷۵۹ میلادیده قـاراباغین حکمداری ابراهیم‌خان سراینا چاغریلیب وبـاش وزیرلیك مقامیندا ۲۸ ایل قوللوق ائدیب،آغـا محمدخان قاجـارینان قیزغین‌محاربه‌یه

گیریشدی، آخیر ملاپناه ئوز اوغلی علی‌آقا ایله اسیر اولوب، ئولوم جزا سینا محکوم اولدولار.

آممماهمان گئجه آغامحمدخان ئوز یاسدیقیندا ئولدورولوب ، اونلاریندا جانی خلاص اولدو.

۱۷۹۷ میلادیده محمد بیگ جوانشیر (ابراهیم خانین قارداشی اوغلی) ملاپناه و اوغلی علی‌آقانی شوشادائولدوردی. بوجناسی واقف‌دن اوخیورسیز:

گؤزل بویلو ، گؤزل خویلو، گؤزل یار
نه گؤزلسن ، گئیب گؤزل آلی[۱] سن
گؤزل گؤزیسن هر بیر قویا باخاندا
گؤزل جانی ، گؤزل تندن آلی[۲] سن

* * *

گؤزل قامت ، گؤزل گردن ، گؤزل یوز[۳]
گؤزل اولماز ، سن تك اولسا گؤزل ، یوز[۴]
گؤزل جانی ، مونجایئتهر گؤزل ، یوز[۵]
گؤزل ده بیر ، ائتمه گؤزل ، آلی[۶] سن

* * *

گؤزل دوروب ، گؤزل گزیب، گؤزل باغ[۷]
گؤزل کلبم[۸] سال بوینوما ، گؤزل باغ[۹]
گؤزل سیر و گشت ائلهییب ، گؤزل باغ[۱۰]
گؤزل دهر بو داقدان ، گؤزل آلی[۱۱] سن

* * *

گؤزل ساقی ، گؤزل توتوب ، گؤزل کس[۱۲]
گؤزل دوغرا ، کباب باغریم ، گؤزل کس[۱۳]
گؤزل جانان ، گؤزل آدام ، گؤزل کس[۱۴]
بیر گؤزل کیمسه‌نین ، گؤزل آلی[۱۵] سن

* * *

گؤزل قاپیندا دیر ، گؤزل حیدریم[۱۶]
گؤزل سئو[۱۷] دئمیشم ، گؤزل حیدریم[۱۸]

گؤزل واقف قولون ، گؤزل حیدریم[19]
گؤزل یئتیش داده ، گؤزل آلی[20] س

***

عاشیق علسگر:

گؤرکملی عاشیقلاریمبزدان، کی، ایندیده‌سؤزلری صدفلی سازلاردا گزیر عاشیق علسگری گؤسترمك اولار. بوعاشیق ئوز قوشمالاری‌نن مخصوص بیرمکتبه مالکدیر.

او ۱۸۲۱ میلادیدا (آغ کیلسه) ارمستائین یاسارکئچرولایتینده آنادان اولوب وطبیعتین ایستی قوجاغی اونا معارف اوجاغی وبیلیك مکتبی اولموشدی. عاشیق علسگرزحمتکش بیرعائله‌ده بوی‌آتدی، چونکی‌اونون‌آتاسی «اودون یاران» محمد علی‌ایدی‌کی، زحمت‌نن یاشایش سوروردی. عاشیق علسگر ۱۵ یاشیندان سازینان سازلیق سالدی، آز بیرفاصله‌ده صنعتکار عاشیقلاردان صاییلدی و شهرتی هریانا یاییلدی، و بویولونان یوخسول‌آتاسینا یاردیم گؤسترردی.

عاشیق‌علسگرقوشمالاریندا جانلی‌تابلولارترسیم ائدیب‌وشعرین چتین‌فورمالاریندان افاده له‌نه‌رك ئوز قدرتین و هنری استعدادین نمایش ائتدیریب.

او، دوخسان بئش یاشیندا (۱۹۱۶ میلادیده) ئولدو وئولمز اثرلر ئوزیندن یادگار قویدو. بیر نمونه اونین گؤزل جناس قوشمالاریندان بوردا گتبریریك:

غواص[21] اولوب گیرسن عشقین بحرینه[22]
ناربن سیلکین، نارین چالخان، نارین[23] اوز[24]

دوست سنی باغینا ، باغبان ائیله‌سه
آلماسین دمر ، گولون ایگله، نارین[25] اوز[26]

***

عاشیق اولان سؤزین دئمز ترسینه[27]
کرگدن دنیا دا گئدر ترسینه[28]

ترسینه‌یه ، قسمت اولسون بر، سینه
قوشا گلسین نارینجیتان ، نارین[29] اوز

***

سالدیریبسان ایوان ، اوطاق ، اودا[30] ، سن
اوسئویدیگین ، اونوکرین ، اودا ، سن

یاندیریبسان بوگویلومسی ، اودا[۳۱] سن
انصاف ائله، گل گویلومین نارین اوز[۳۲]

***

گل سینیق گویلومی ساری[۳۳] دور گئدهك
طرلانسان آولاتما ساری[۳۴] دور گئدهك
من وورغونام[۳۵] بیزه ساری[۳۶] دور گئدهك
بیر دردیمی ائله یبسن نارین[۳۷] اوز[۳۸]

***

علسگر سؤزلرین دئییر «قیماغا»[۳۹]
یووار غسال[۴۰]، قدین سهرر قیماغا[۴۱]
لذت وئرر بال قاتاندا قیماغا
اونلارداندا شیرین اولار نارین اوز[۴۲]

***

مراغالی شکوهی:

آذربایجانین ساتیریك یازان شاعرلریندن و قدرتلی لطیفه و مضمون‌یارادان شخصیتلریندن‌بیریسی‌ده «حاج مهدی‌شکوهی دیرکی۱۲۶۳ ده تبریزده‌آنادان دوغولدو، وبودیاردا آیناسازلیقنان‌روزگارکئچیرتدی ، اوهله گنج چاغلاریندانایدی‌کی،مراغاشهرینه یول‌آچیب اوردا پارچاساتماقینان معاشین تأمین ائدیردی.

حاج مهدی شکوهی شعری ساده و دوزلویازیردی و معروف‌آذربایجان شاعری « ابوالحسن راجی » نن مکتوبلاشماسی و دئیشمه‌سی وارکی،جالب‌دیر. او، قمری ایل ۱۳۱۴ده مراغادا ئولدو. ایندی بیراولگواونین‌گؤزل جیناسیندان‌کی دقتی‌جلب‌ائدندی، انتخاب اولنوب‌کی،اوخیورسیز:

بو گولزاره گلدیم ،کی بیر گول گؤریم
سنون گولمگین‌خوشدو، بیرگول‌گؤریم!
بو مجلیسده بیر ایچمه دیم باده ، من
کی وئردیم عبث ، عمر و می باده من
بویارقانه ، اول قاره گؤزلر منی
چکیب خنجر ناز ، گؤزله‌ر ، منی

قـاپیندا بو درویش ، شهنـاز ائـدەر
مگر بئله درویشه ، شه ناز ائدەر ؟
قول اولدوم ، کی بلکه یار ، آلا ، منی
چك اول خنجرین ، گل یـارالا منی
دیئیردیـم ، سالیـم بیر کمنـده سنی
هر آوچی بیر آو ، بلکه منده ، سنی
قاپیندا اگر ، یوزگون ، آه ائتمیشم
بـاغیشلا ! اگـر یوز گوناه ائتمیشم
بوگون خیر دیرسنده ، شر ، منده دیر
«شکوهی» الـی بوشدو ، شرمنـدەدیر

۱- آل: قیرمیزی ۲- آلیرسان ۳- صورت ۴- یوز (عدد) ۵- قیرماق و کسمك ۶- آل: حیله ۷- باغ: بوستان ۸- کلب: ایت ۹- باغ: باغلاماق‌ایپی(خالتا) ۱۰- باغ: بورادا(باخ)معناسینادیر ۱۱- میوه (آلو) ۱۲- کس: بوردا (گز)یئرینده ایشه‌آپاریلیب ۱۳- بـؤلمك، قطع ائلـەمك ۱۴- آدام ۱۵- آل: ائـولاد معناسینا ۱۶- حیدر: قـاپو چاخچاخیسی‌کی،هلال‌شکلینده اولا ۱۷- سئو: شعر (سؤیله‌مك شعر دئمك) ۱۸- حیدر: بورادامعناسی‌آناشیلمادی، شایدشاعرین‌منظوری‌اولسون ۱۹- حیدر: حیدرکرار، حضرت علی علیه‌السلامین لقبی و اصلان معناسینادیر ۲۰- آلی: همان علی‌دیر (اول نجی‌امام) ۲۱- اوزگونچو ۲۲- بحر: دریا ۲۳- تکرار اولان نارین بومصرعده (یاواش) معناسینا گلیب ۲۴- سودا اوزمك ۲۵- نار: انار (میوه) ۲۶- اوز: دەر ۲۷- عـکسینه ۲۸- ترسینه: دالی-دالی ۲۹- نارین‌اوز: ظـریف صورت و یا خود انـارکیمی قیزارمیش اوز ۳۰- اودا: دام،کروانسارا (نئجه‌کی)کروانسارادارا «اوداباشی» دئیلیر ۳۱- اود: آتش ۳۲- نارین‌اوز:اودین‌سؤندیر ۳۳- ساری:سریتماق،باغلاماق ۳۴- قوش ۳۵- وورغون: عاشق‌وورولموش ۳۶- ساری، طرف، دوغرو ۳۷- نارین: یاواش ۳۸- اوز:بوردایوز (عدد) معناسیناگلیب ۳۹- قیماق: شاعرین سئویگوسی‌نین‌آدی‌دیـر ۴۰- غسال: غسل وئره‌ن‌میرده‌شیر ۴۱- قیماغا: قئییم‌آغا (یعنی‌محکم‌کفنه) ۴۲- نارین‌اوز: سودین‌اوزی و نارینی‌کی تبریزده «خاما» دئیلیر.

ت ـ پیرهاشمی

باغچه‌بان شاعر

جبار باغچه‌بان نویسنده، روزنامه‌نگار، مخترع و روشنفکری که علیرغم خدمات فرهنگی و اجتماعی ارزنده‌اش چنانکه شاید و باید (بجامعه ایرانی) بویژه به‌نسل جوان شناسانده نشده است.از مقاله آقای صمد سرداری‌نیا (مجله وارلیق شماره ۶)

دردآور است، واقعاً دردآور است مردی که یکی از ارکان اساسی فرهنگ کشورما محسوب میشود جامعه‌اش او را چنانکه شاید و باید نشناسد.

آقای صمد سرداری‌نیا در مقالهٔ مفصل و مشروح خود شادروان جبارباغچه‌بان‌را بعنوان نویسنده، روزنامه‌نگار، مخترع و روشنفکر مورد بررسی قرارداده ولی از باغچه‌بان شاعر یادی نکرده است (اگرچه شعری از او نقل نموده است) جای تشکر است که این تیتر را برای استفاده نگارنده باقی گذاشته است.

آشنائی من با شادروان‌باغچه‌بان‌از سال ۱۳۳۵ شروع شدقبل‌ازآن‌باغچه‌بان‌رافقط‌به اسم و آثارش می‌شناختم مخصوصاً بعنوان مردی که بدون تعلیم الفبا بکودك کلمه یاد میدهد. فکر میکردم مگر می‌شود آدم تا الفبا یاد نگرفته بتوان باوخواندن ونوشتن‌کلمه را یاد داد؟

در بهار سال ۱۳۳۵ اداره آموزش و پرورش تهران بخشنامه‌ای صادر کرده بود مبنی براینکه کلاسی بمنظور تعلیم روش تدریس الفبای فارسی تحت نظر آقای باغچه‌بان دایر شده و بمعلمین کلاس اول توصیه شده بود که از کلاسهای مذکور استفاده نمایند. من با اینکه کارم تدریس در کلاس اول نبود بمحل کلاس باغچه‌بان رفتم وکنار معلمین دیگر نشستم. هنوزکلاس شروع نشده و باغچه‌بان نیامده بود. فکرمیکردم این‌باغچه‌بان چه جور آدمی است که کار خلاف اصل انجام میدهد؟ بدون‌تعلیم‌الفبا کلمه می‌آموزد.

ممکن است امروز این فکر برای تحصیل کرده‌های جوان که آموزش را با روش باغچه‌بان شروع کرده‌اند عجیب بنظر برسد، ولی برای، همدوره‌های من که ابتدا الفبا را یاد گرفته و سپس حروف را با صدای فتحه وکسره و ضمه و الف و واو و یا ء می ـ آموختند و بعد از این مراحل تازه آموزش کلمه شروع میشد عمل باغچه‌بان عجیب و غریب می‌نمود.

بالاخره باغچه‌بان وارد شد: با موی سفید، گردن شق، قدمهای محکم با هیئت احترام‌آمیز همه باحترامش برخاستیم تشکرکرد،نشستیم. اول اسامی حاضرین را یادداشت کرد: نام و نام خانوادگی، آموزگار کلاس اول کدام مدرسه؟ نوبت که بمن رسید گفتم

من آموزگارکلاس اول نیستم ولی آمده‌ام به‌بینم چگونه شمابدون تعلیم الفبا بکودکان کلمه یـاد میدهید. خندید و گفت خیلی‌ها این سـؤال را دارند و همهٔ اینها کـه اینجـا نشسته‌اند اولین سؤال‌شان همین است منهم اول همین را توضیح خواهم داد.

البته غیر از من عدهٔ زیادی بودند که معلم و حتی فرهنگـی نبودند و فقط برای استفاده از درس باغچه‌بان درکلاس حاضر میشدند.

بعد از آنکه اسامی را یادداشت کرد، شروع بصحبت نموده گفت: اینکه میپرسند چرا من قبل از الفبا خواندن و نوشتن کلمه را بکودك یاد میدهم دلیل علمی دارد:

به‌بینیم ترتیب شناخت در طبیعت چگونه است. آیا در طبیعت اول اجزاء رامی‌شناسیم بعد کل را؟ یا ابتدا کل را می‌شناسیم بعد اجزاء آنرا؟

از کودك شروع کنیم اولین موجودی که کودك در عمر خود می‌شناسد مادرش است. شما فکر می‌کنید کودك اول چشم، ابرو، زلف، دست و پای مادرش را می‌شناسد و در مرحلهٔ آخر مامان برای او مجسم می‌شود؟ مسلماً این طور نیست بلکه کودك‌ابتدا یك چیز کلی از مادرش می‌شناسد بعدهـا بتدریج چشم و ابرو، زلف و اندام مادرش را تشخیص میدهد. و همچنین ما مثلا در هندسه ابتدا مثلث را بطورکلی تعریف می‌کنیم‌بعد اجزاء آن از قبیل ضلع، زاویه، رأس، ارتفاع، قاعده و غیره را می‌شناسیم.

از این مثال‌ها معلوم می‌شودکه جهت شناخت و آموزش انسان از کل بطرف جزء است، ابتدا کل را می‌شناسیم سپس اجزاء آنرا و این اصل اول متد من است.

بنابراین کسانی که قبلا ۳۲ حرف را بکودك شناسانده و بعد نوشتن و خواندن‌را یاد میدهند برخلاف قانون طبیعی عمل میکنند.

بعدها اصول هفتگانهٔ متد خود را تشریح نمود و من پی‌بردم کـه روش باغچه‌بان یك متد ساده‌ای نیست بلکه یك فن علمی و یك فلسفه است.

خلاصه از آن تاریخ من مرید باغچه‌بان بـودم، هروقت پیش او می‌رفتم با صفا و صمیمیت و وارستگی که داشت تمام اندوه و ناراحتی‌های زندگی را فراموش می‌کردم‌و خود را سبکبال و آزاد احساس می‌نمودم.

بعد از این مقدمه به‌بینیم باغچه‌بان شاعر از نظر هنر شعر چگونه بود؟ باغچه‌بان در شعر بیشتر به‌رباعی روآورده بود که دیوان رباعیات او چاپ شده است و فلسفهٔخیام را می‌پسندید. در یکی از رباعی‌هایش چنین میگوید:

هرچند که بی‌نشان و گمنامم من — بی باده و دلبری گل‌اندامم من
درفرصت امکان عملم گفتهٔ اوست — خـود یافته‌ام مرید خیـامم من

باغچه بان معتقد بودکـه انسان قبل از هرچیز بـاید خود را بشناسد، وقتی‌انسان خود را شناخت تمام مشکلات او حل خواهد شد. دراین‌باره می‌گوید:

گرخود نشناسد انسان ، انسان نبود　　گرخود بشناسد انسان ، اینسان نبود
بشناخت هرآنکه‌خودبشردوست شداو　　افسوس‌کـــه خود شناسی آسان نبود

انسان اگر خود را بشناسد دنیا برای او بهشت خواهد بود:

دیروز چه خوش‌گذشت با ساقی و می　　میخواند همی مطرب با نالهٔ نـی
میگفت گر انسان بشناسد خود را　　انسان ملك‌است واین جهان جنت وی

ولی‌انسانی‌که خود را نشناخته باشد زبون واسیردیگران خواهد بود. واین‌مطلب را در رباعی زیبائی ادا می‌کند:

پرسیدم از آن مـاهوش شیر سوار　　بستی بسر شیـر چگونـــه افسار؟
گفتا: بجهان هرآنکه خود رانشناخت　　آوردن او سهل بـود زیـر مهـار

باغچه بان راستی و درستی را اولین وبالاتـرین وظیفهٔ انسان میداند وآنـرا چنین بیان میکند:

بلبل به‌گلش‌گفت‌که در عالم زیست　　گویند ادبی‌بین‌بشرهست، آن چیست؟
گل‌گفت یکی نیست زیاد است . امـا　　جزراست‌روی هرادبی ، بی‌ادبیست .

باغچه بان حتی به حیوانات هم مهر میورزید وکسی راکه بخاطر سلامتی خود یـا فرزندش‌حیوانی‌را بی‌جان و قربانی میکند سخت میتازد:

شد بـره بریده سر بـه نـذر مادر　　یـك مـادر داغـدیـده آمـد بـر در
گفتـا پسرت بـــلا نبینـد هرگـز　　نذر تـو مـرا داغ پسر زد بـه جـگر

وهمچنین:

گردید ز قتل بره‌اش میش آگه　　بر صاحب نذر داد زد کای ابله
گـر خود بشناختی تـو میدانستی　　مامـی نگـرانست ورا دیـده بـره

باغچه بان از نظر اجتماعی طرفـدار صلـح و دوستی انسانها بود و در این مورد رباعی‌های زیبائی ساخته است

بی‌جا نشدم عاشق و دیوانهٔ صلح　　لیلـی نرسد بپـای افسانـهٔ صلـح
ماهی است بعاشقان مساوی مهرش　　عشاق خوشند در حرمخانـهٔ صلـح

و همچنین:

ای مهر بـروی تابنـاك تـو قسم　　ای غنچه باین سینهٔ چاك تو قسم
بی‌صلـح ملل شاد نگردد دل من　　ای بلبل من بعشق پاك تـو قسم

این رباعی زیبا را هم در بارهٔ صلح سروده است:

لب از لب من مدار ساقی امروز　　پـرکـن قدحـی بـافتخـار نـوروز
در پیش من این عید عزیز است ازآنك　　صلح است ومساوات میان شب وروز

بخاطر این آزادگی و صلح دوستی بودکه بعد ازکودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بازداشت و در قلعهٔ فلك‌الافلاك خرم‌آباد زندانی شد و این رباعی را در آن مورد ساخت است :

پاك است حسابم که چنین بی باکم　　بردند اگرچه فلك‌الافلاکم
ازکشته شدن چه باك، آمال دلم　　مانندگلی سبز شود از خاکم

باغچه‌بان به‌آخوند نمایانی‌که دین‌را در راه تحدید عقاید وسانسورافکاروجلوگیری از آزادی مردم بکار می‌بردند سخت‌میتازد و در جائی‌گوید:

ای بی‌خبر از خود و خدا و آئین　　با خلق مکن جدال با حربهٔ دین
دینی که بود مانع آزادی فکر　　بی‌دینی‌وگمرهی‌است، کفراست نه دین

باغچه‌بان معتقد است‌که صرفنظر از حساب روز جزا بهتر است هرکس پیش‌ازمرگ ازکار و اعمال خود بمردم حساب پس بدهد. دراین‌باره‌گوید:

از محشرو از حساب و از نارجهیم　　میگفت آخوندکی بیك مرد حکیم
گفتا چه بود حکیم: اگر قبل ازمرگ　　برخلق ز کار خود حسابی بدهیم

یکی‌ازکارهای ارزندهٔ شادروان باغچه‌بان ترجمهٔ رباعیات خیام است بزبان ترکی آذری بطوری‌که خودش در مقدمهٔ‌کتاب نوشته ۳۱ سال برای ترجمهٔ رباعیات خیام به ترکی‌آذری زحمت‌کشیده وبدفعات درترجمهٔ‌آن تجدید نظرکرده‌است. یکی‌از شخصیتهای سخن شناس آذربایجانی در مورد رباعیات ترجمه شدهٔ خیام توسط باغچه‌بان چنین نظر میدهد: «من همینقدر میتوانم‌بگویم: مثل اینکه خیام رباعیات خود را برای‌آذربایجانیها و بزبان آذری سروده است وبس.» برای نمونه چند رباعی ازکتاب مذکور دراینجا نقل می‌شود:

سر ازلی نه سن بیلرسن نه ده من　　بوبیلمجگی‌نه سن‌اوخورسان نه ده من
بیرپرده‌نین‌آرخاسینداسؤیلشمه ده بیك　　تا پرده دوشرنه سن‌قالیرسان نه ده من

*

یارب رخ مهر آورین اول ماهین سن　　بویله بزه دین قوجاق دولی سنبل دن
هم‌حکم‌ائله‌یورسن‌که صورا باخما اونا　　بوحکم‌ائلدورکه‌اگری‌دوت تؤکمه‌گیلن

*

می‌کاسه سین آلدیم دوداغا حرصیمدن　　بیرچاره بوطول‌عمرایچون سوردیم‌من
قویدی دوداغین دوداغیمه‌گزلی‌دئدی　　می‌ایچ‌که بو دنیایه داهاگلمز سن

*

بالیق دئدی ئوردگه اولورکان بریان　　ممکن‌دی‌گری‌آخاگئدن سوآرخ دان؟
ئوردك دئدی بیزکباب‌اولاندان صونرا　　ایسترچول اولایئریوزی‌ایستر عمان .

باغچه‌بان آذربایجان‌وزبان‌مادری‌راهمیشه‌ازته دل دوست داشته وبآن‌عشق‌ورزیده

است و برای ابراز این عشق و علاقه از هر فرصتی استفاده‌کرده است.

در اینجا چند بیت زیبا ازکتابی بنام «پروانه نین‌کتابی »که به شعرآذری نوشته انتخاب و درج میکنیم، اگرچه این‌کتاب برای‌کودکان نوشته شده ولی بقدری زیبا و لطیف است‌که مطالعهٔ آن برای بزرگتران نیز دلچسب ولذت بخش است:

پروانه نئجه قیزدور؟

بیرگون دوردوم تهران دان
اوزاق- اوزاق یول لار دان
هیققانا ها هیققانا
گلدیم ... آذربایجانا
نه لر گؤردیم من اوردا
قوشلار اوخور شن اوردا
ککلیك گولور داغیندا
بلبل اوخور باغیندا
باغلا رینین چیچگی
تاقچالارین بزه‌گی
هله سن باخ بادامآ
چیچك گولور آدامآ
آذربایجان دا هر یئر
گل دور ، چمن ، چیچکدیر
گلدیم چیخدیم تبریزه
ایندی دئییم من سیزه .
گزه ـ گزه ها بئله
گلدیم پروانه گیله
چالدیم چاق ـ چاق قاپویا
هی شاققا شاق قاپویا
گؤردیم که بیر سس گلدی
صوروشدو که او کیمدی ؟
بو سس نه سس قوش سسی
بلبل سسی ، قوش سسی
بیلدیم که پروانه دی
پروانه بیر دا نه ه‌ی
دئدیم که پروانه جان
عمونده‌ی قاپو چالان
سوینجی باشدان آشدی
قاپونی تزجه آچدی
انشیگه بیر قیز چیخدی
دئدیم بس اولدوز چیخدی
اولدوز دگیلدی آی دی
قاشلاری بیرجوت یای دی
ساچلاری ساپ ساریدی
دیشلری مرواریدی
دو داغی‌که قاچار دی
ائله بیل‌گل آچار دی
اولدوز نه دی آی نه دی
قیزین آلنی آینادی
بیله گؤزل قیز اولماز
نه آی نه اولدوز اولماز
سون

توپلایان: عبدالکریم منظوری خامنه

آتالار سؤزی

هر قوشا ئوز یوواسی، هرکسه ئوز وطنی
جفا چکمه‌سن، صفا گؤرمه‌زسن.
کیشی‌نین سؤزی بیر اولار.
ایگید او دور آتدان دوشه آتلانا ایگید او دور هر زحمته قاتلانا.
آتیلان اوخ گئری قاییتماز
درین سو بولانماز.
دوست باشاباخار، دوشمن آیاقا.
دالیدان آتیلان داش توپوغا ده‌گر.
چؤره‌گی‌تك یئیه‌ن یوکونی تك آپارار.
تنبله دئدیله‌ر: قاپونی ئورت، دئدی: کوله‌ك ئورتر.
اول یولداش، صونرا یول.
دوز سؤز داشدان داگئچه‌ر.
«حلوا-حلوا» دئمه‌ك‌له آغیز شیرین اولماز.
ایلان ووران آلاچاتیدان قورخار.
ائوین یاراشیغی اوشاقدیر، سفره‌نین یاراشیغی قوناق.
دوغما تورپاغین بیر اووجی‌دا عزیزدیر.
آد آدامی بزه‌مه‌ز، آدام آدی بزه‌ر.
عقیل سیزباش، شمع سیز فنرکیمیدیر (چراغ-فانوس) .
عقیل گوجدن اوستوندور .

قوشون‌بزه‌گی له‌له‌ك، آدامین بزه‌گی‌بیلیك.
دوستون یوخسا، آختار، تاپاندا قوری.
وطنه گلدیم، ایمانا گلدیم.
دوغما یورد شیرین اولار.
هر کسه ئوز وطنی عزیزدیر.
دوست یامان گونده تانینار.
کهنه دوست دشمن اولماز.
دوست‌مین ایسه آزدیر. دشمن بیر ایسه چوخدور.
یاخشیلیق ائله آت دریایه، بالیق دا بیلمه‌سه، خالیق بیله‌ر.
چوخلاری آتاسی‌نین گؤزلرینی چیخارتدی‌کی، اوناکوراوغلی دئسینله‌ر، ائله هئی دئدیلر کؤرکیشی‌نین اوغلی.
انسانا آرخادیر اونون‌کمالی عقلیدیر هرکسین دولتی، مالی
کامیل بیر پالانچی اولسادا انسان یاخشیدیر یاریمچیق پاپاقچیلیقدان
بیرلیك هاردا، دیریلیك اوردا.
تك الدن، سس چیخماز.
اولدو ایله، ئولدویه چاره یؤخدور.
اکنده یوخ، بیچه‌نده یوخ، یئیه‌نده اورتاق قارداش.
اکینده اکمه‌ین خرمنده آغلار.
هر او خویان ملاپناه اولماز.
یازان سن ، پوزان سن هیچ بیلمیرم نه سن سن.
سن راضی سان من راضی نه غلط ائله بیر قاضی.
یولد اشینی گؤسترمنه سنین کیم اولدوغونود ئییم.
چوخ بیلیب آزادانیشماق ایگیدین لنگر یدیر .
آت ئولور میدان قالیر ایگیت ئولور آدسان قالیر.
علم عقلین چرا غیدیر .
سواد سیزآدام کور کیمی دیر.

استاد شهریاردان بیر غزل:

چوخلارایئجیکدی که سن اونلارا ناز ائیله می‌سن
من ده اینجیك کـه منیم نازیمی آز ائیله می‌سن
هـر باخیشدا چالیسان کیپریگی مضـراب کیمـی
بیرقولاق ور بوسینیق کـؤنلونـه ساز ائیله می‌سن
کاکلـو باشدا وروب ایلمیسن تـاج کیمـی
او قیزیل تل‌دەن اونا گللو قوتاز ائیله می سن
سن گون‌اول قوی غمیمیزداغداقاراولسون‌اریسین
منیم آنجاق ایشیمی سوز و گداز ائیله می سن
سینه بیر دشت مغان دیرقوزویان یانا یاتیب
منیم آغـلار گـؤزومـو اوردا آراز ائیله می‌سن
خط و خالیندن آلیب مشقیمی قرآن یازارام
بـو حقیقتده منـی اهـل مجـاز ائیله می سن
دستماز ایله دیگین چشمه مسلمان قانیدیر
بیلمیرم هانسی کلیسا دانمـاز ائیله می سن
بوگوزل لیك که جهاندا سنه ویرمیش تانری
هرقدر ناز ایله‌سن ائیله که آز ائیله می سن
من عشیران اوخوسام پنجه عراق اوسته گزەر
گؤزەلیم ترك اولالی ترك حجاز ائیله می سن
من بو معنادا غزل یازماغا حالیم یوخودی
سن منیم تك قوجانی فرفره باز ائیله می سن
ای دان اولدوز منی سن یاخشی تانیرسان‌که سحر
افقی خلـوت ائدیب راز و نیاز ائیلـه می سن
شهریار داردا قالیب داغداداشا دالدا لانیب
ئوزون انصاف ائیله محمـودی ایاز ائیله می سن

دکتر مهدی‌مجتهدی (عاکف)دن

سهنده بیر مرثیه

ملتیمیز «آزادلیقا»چاتاندا
آیدین سحر قارانلیغی آتاندا
گون‌چیخاندا درین ظلمت باتاندا
سهند ئولدی سازیندا سؤز قالمادی
اودکول اولدی اوندان بیر کؤز قالمادی

* * *

ملتیمیز «یولداشینی» تاپاندا
قازت چی‌دن «اولدوزینی» قاپاندا
بو قازت‌لر دیله خدمت یاپاندا
سازین‌سیمی بیردن بیره قیریلدی
بیر دیوانین شیرازه‌سی جیریلدی

* * *

سهند ئولدی ساوالانا تل وورون
مراغه‌دن دیلمقانا تل وورون
تبریز لیلر ! سیز شیروانا تل وورون
آذر ایلی شاعرینی ایتیردی
شاعریمیز رسالتین بیتیردی

* * *

قارا بولوت سهند اوسته دولانسین
سهنداوا چیچک‌لری تالانسین
شانلی داغدان آخان سولار بولانسین
صوفی چایی آشسین داشسین قان اولسون
لیوان چایی داشلاری مرجان اولسون

* * *

قان آغلاسین بولوت سهند آبادا
گورولداسین یاغسین یتیشسین دادا
اوجامس‌له مگر اونی اویادا
یاتان شاعر گورولتیله اویانماز
شمع اریدی توکندی بیر ده یانماز

* * *

اولدوزیدی ادب ده چیقدی باتدی
سازین چالدی ملتی‌نی اویاتدی
سؤزین دئدی دیله دیوان یاراتدی.

نشان وئردی دیلی چوخ شانلی دیل‌دی
ئولی بیر دیل دگل چوخ جانلی دیل‌دی

* * *

بیرگون منه آچدی غمین غصه‌سین
نقل ائله‌دی حیاتی‌نین قصه‌سین
آخر دئدی اوزون سؤزون قسه‌سین
آنادیلی سازیمیله اوجالدی
مین حیف اولا سازی چالان قوجالدی

* * *

دفترینده دقت‌ایله ایشلدیم
حیرت ائدیب بارماقیمی دیشلدیم
سؤزون دوزی سهندی‌آلقیشلدیم
جوانلارا دفتری سرمشق اولا
هم سازینا هم سؤزینه عشق اولا

* * *

کلمه‌لری بیرجه بیرجه صید ائدیب
هر کلمه‌نی ئوز یئرینده ایشله‌دیب
اوجا فکری آز سؤزیله گؤرسدیب
هر کلمه‌نین اینجه معناسی واردیر
هر جمله‌نین درین دریاسی واردیر

* * *

سهند ئولدی سهند افغان ائیله‌مه
غضب لنمه آلیشما قان ائیله‌مه
ای شانلی داغ آتش‌فشان ائیله‌مه
اتگینده آبادلیق‌وار شهروار
مراغه‌وار تبریزین‌وار اهروار

* * *

مصیبت‌ده سهنده باش ساغلیغی
مراغیه مرنده باش ساغلیغی
هر شهره هرکنده باش ساغلیغی
منیم سؤزوم سهند اوسته قوتولدی
قلم سیندی بوردا دیلیم توتولدی

نامه‌ای از اسکو:

ای مردان تاریخ

ضمن اینکه بی‌آلایشترین تشکرات قلبی خودم را خدمت نویسندگان‌مجلهٔ گرانقدر **وارلیق** تقدیم میدارم بسیار متأسفم‌کـه بعلت بی‌سوادی نمی‌توانم در لحظه‌ایکه چشمم باولین صفحهٔ مجلهٔ زنگین شما افتاد چه مسرتی بمن دست داد برای شما توصیف نمایم من بحال پیر مـردانیکه روزنـامهٔ ملانصرالـدین را خوانده بودند و میشناختم بحالشان حسرت و غبطه میخوردم نـویسندگان مجلهٔ وارلیق نه تنها مرا بلکه میلیونها انسان را به‌مقدس‌ترین و دیرینه‌ترین آرزو و آمالش نائل ساخت ای مردان فداکار میدانیم‌که چـه وظیفهٔ بس سنگین وخطیر.ودشواری را درپیش‌گرفته‌اید و همگی‌آگاه هستیم‌باچه‌مشکلات گوناگونی روبرو و با چه خون دلی مجله را منتشر میساژید اما بدانیدکه شما درآسمان ادبیات آذربایجان و در صفحات تـاریخ پرافتخارش همانند ستارهٔ درخشانی پرتـوافشانی نموده جاودانه خواهید زیست آرزومندم از سختیها نهراسیده پیروزی ازآن شما خواهد بود خواهشمندم مجله برایم ارسال حق‌آبونهٔ یکساله را بنویسید از طریق بانک‌پرداخت نمایم‌اگرجور زمان بگذارد شما را در ردیف موفق‌ترین و گرامی‌ترین نویسندگان آیندهٔ ایران میشناسم از یك دهاتی ایـن فضولی را ببخشید و همچنین قصیده‌ای را کـه بمنزلهٔ پای ملخی است بحضورتان تقدیم اگر قابل اصلاح و چاپ باشد اقدام در غیراینصورت مختارید بدور اندازید.

آدرس اسکو حاجی رجائی

اینانمیشام

آیدین گـونش کیمی من انتقا ما اینانمیشام
ظـالم قـورار ئوزی ئـوزینه دام اینانمیشام
تـاچاتماییدی ایشچـی اکینچی ئوزحقینه
عصیانـلارین دا واردی دوامـی اینانمیشام
حقیـن قـانـان خلقلـرده سیندیـرانمادی
تـانگك و تفنگ، شور قیـامی، اینانمیشام
آروادـکیشی ، خلقینه خـادم اولانلارون
بیر جورگرگ تـانین سین مقامی اینانمیشام
صلح ایستریك دوغـرو سؤزی اورتیا قویاق
پوچ آلـدادار بیر آزجـه خـامی اینانمیشام
بیریئل قوپوب‌عدالتی یـوخ قورقولار اوچار
دورمـاگلوم بوش یره حـامی اینانمیشام
قانونی‌یوخ‌او ئولکه‌نین‌که اونداایش ایشلین
تاپموریئسین دویـونجه طعامین اینانمیشام
یوخسول گئدیب‌دی حجه توکنمز گناهینی
وارلی گزر بهشتی کعبه‌نی شامی اینانمیشام
ای ظلم الیله خلقین ائـدن گونـدوزن‌گئجه
گؤزله گلورسنه قورخولی شامی اینانمیشام
وارین وئرن اوتانماز یوخدان‌وئرن‌دلی .
سیـز ساغ مـن سلامـت حـاجی رجائی

اسکو

مجله‌میزه گلن مکتوبلار:

تبریزده‌کی عزیز اوخـوجو ویازیچیلا ریمیزدان‌آقـای یحیی شیدا نین «آذربایجان شاعرلریندن‌اینجه جناسلار»آدلی‌مقاله‌سی‌وبیرده «آذری ادبیاتی‌نین زنگین‌لیگی»عنوانلی مقاله‌یه‌تنقیدی‌مکتوبونو آلدیق.مقاله‌نی‌وآقای‌پیرهاشمی‌نین‌جوابینی بورادادرج‌ائدیریك .

جناب‌آقای شیدا

مکتوبوزیتیشدی اوخودوق

۱ـ «آذری ادبیاتی‌نین زنگین لیگی»عنوانلی مقاله‌ده یازیلان بو ایکی بیت شعر

ای‌بی‌قرارسینه‌ده‌نشترمی‌سن‌نه‌سن پیکان می‌سن شراره‌مـی‌اخگر می‌سن نه سن؟

بوگون من می‌زبانم ناله‌می‌یانسام ائشیتمزلر

سنه ممکن دور ای نی‌آه وافغان ایله برسزلا

حقنده یازمشدوزکی صائب‌دن دگیل قوسی دندور. بیزیـم او شعرلرین صائب‌دن اولماغیناامراریمیزیوخدوراونا گؤره سیزینده نظروزی ردائتمیریك لاکین بیزیم اختیاریمز داکی مرجع ده‌که انتشارات عطائی طرفیندن باسیلیب‌ویاییلمشدور اوشعرلر صائبه نسبت وئریلیبدورکی اشتباه اولسا اومرجع‌دن ناشی دور.آیریجا**وارلیق** مجله‌سی‌نین ۵ـاینجی صایی‌سیندا «آذربایجان‌ادبیات تاریخینه بیرباخیش»آدلی مقاله‌ده بو بیت‌لرین **قوسی‌یه** عائداولدوغوقیدائدیلمیشدیر .

۲ـ صائبین ایکی بیت شعری بارەسینده‌یازمیشدوزکی مسخ‌اولوبدور سیز یازدیغوز شعر بیله‌دیر:

دوتما اول‌گول دامنین محشرگونونده جان ایچون

قیلمه یوز سیزلیك نگاریلن بیرآووج قان ایچون

آچما گل، آغزین گؤرنده خال مشگین دانه‌سین

اگمه بـاش پر کارتك هـر نقطه یـه دوران ایچون

وبیز مجله‌ده بیئله یازموشوق :

دوتمادلبردامنین محشرگونونده جان ایچون

اولما تسلیم‌اگمه‌باش‌نامرده‌سن درمان ایچون

استقاست قیل جهاندا حفظ ائله شخیصیتین

اگمه باش پرکارتك بیر نقطه‌یه دورانّ ایچرن

بوردا مسخ اولماق‌کی یوخدور شعرین‌آیدیلیق وفصاحتی ده‌آرتیبدور بونا گوره احتمالا صائـب ئوزی سورالار ئـوز شعرینده تجدید نظر ائدیب و بعضی مصر اعلارین دگیشمیش‌اولسون، باشقاشاعرلرده‌بوایشی گؤرمشلر، نسخه بدل‌لرین چوخی بوردان‌ناشی اولمشدورکه بونا چوخ مثال وورماق اولار

۳ـ یولدا گؤرسون اگرکی بیرقاراداش...

سیزآدآپاردیغوز شخص دندورکی شاعـر او غزلی ئوز خطی له یازیب مقاله‌نین مؤلفینه‌وئرمیشدور. بومقاله‌ده بیرپارا ملاحظه‌لره‌گؤره‌شاعرین‌آدین یازمادیق‌سورالیقدا امکانی‌وار اوغزلی‌کامل حالدا شاعرین‌آدینا چاپ ائدك.

خاتمه‌ده‌مجله میزه گؤستردیگوزدقت‌دن تشکرائدیریك مکتوبوزدن استفاده‌ائتدیك، گینه ده مکتوبلارروزی‌گؤزله بیریك. ت ـ پیر هاشمی.

تالار رودکی‌ده آذربایجان کنسرتی

دی آیی‌نین ۱۳ و ۱۴ ـ اینجی آقشاملاری تالار رودکی‌ده آذربایجانلی هنرمندلر گروهی ملی بیربرنامه اجرا ائتدیلر. بوبرنامه‌یه قاتیلانلار آذری موسیقی استادلاری، خواننده‌لر و عاشیقلار اولموشلار. ارکستره رهبرلیك ائدن آقای صفرعلی جاویدایدی. برنامه **آقای مجیدزاده‌نین «عزیز آذربایجانیم»** آدلی شعریله باشلادی. صونرا ارکستر آذری هوالارینی چالماغا باشلادی وبیر نئچه‌سس صنعتکاری ترکی شعر وتصنیف‌لرینی اوخودولار.

عزیز آذربایجانیم

ازلدن باغلیدیر اوره‌گیم سنه
شرف، شانیم عزیز آذربایجانیم
دئمیشم دائما دئیرم یئنه
روحوم جانیم، عزیز آذربایجانیم

*

۷۱ ایل قاباق چکمیسن هارای -
حصارا صالینمیش تبریز اونبیرآی
دؤزوموندن سنین تیتره میش سارای
سندن الهام آلیب بوتون ایرانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم

*

اوزمان سارایا ولوله صالدین
مشروطه آلماغا غلبه چالدین
ایگیتلیك گؤستریب حقیوی‌آلدین
یاییلدی هریانا گؤزل آد ـ صانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم

*

اوندا کی، زحمتین هدره گتتدی
قولدور لار الیله امگین ایتدی
باشیوا غیرتون نه‌لری گتدی

ییخیلدی سرداریم، اوستارخانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم
*
یئنه قوینوندا بیراولدوز پارلادی
دیله دوشدی یئنه بیرنهضت آدی
آلتی آی نهضتی الده صاخلادی
بالون شیخ محمد او فخریم، شانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم
*
پوزولدی او آزادء او پاکنیتین
تاپدالاندی ائیلین، وارهویتین
یئنه ده ائل آراء آرتدی ذللتین
اورمییه، تبریزیم، بوتون زنجانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم
*
کئچمیشدی اوواختدن اوتوز آلتی ایل
دوشمانون سانیردی اولموسان ذلیل
چونکی قالما میشدی نهفرهنگ نهدیل
بیر ایللیك یاراتدین شانلی دورانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم
*
تؤکولوب اویازیق خلقی ویردیلار
باش بیلنلریوی بیر - بیرقیردیلار
وارلیق سندیوی آلیب جیردیلار
آزقالدی محو اولا بوتون ایرانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم
*
آخیردا جانیوی دیشیوه توتدون
انقلاب یولوندا باشیوی آتدون
نئجه ییرمی دوققوز بهمن یاراتدون
دئدون قورباندیر خلقیمه قانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم
*
ایندی آزاد اولوب ائلیمیز، آزاد
دوغمایور دوموزدا دیلیمیز آزاد
باغچامیزدا آچان گولوموز آزاد
بهشته دؤنه جك بوتون ایرانیم
روحوم، جانیم، عزیز آذربایجانیم

۱۲ - دی۱۳۵۸ تهران

توجه

۱ـ خواستاران اشتراك می‌توانندمبلغ آبونمان سالیانه(۸۰۰ ریال) راازنزدیکترین شعبه هر یك ازبانکها بحساب شماره ۲۱۶۳ بانك ملی ایران (شعبه داریوش‌خیابان‌بهار) ریز نمایند ورسید آنرا بضمیمهٔ نشانی خود بآدرس مجله (خیابان مصدق‌ـ کوچه‌بیدی‌ـ شماره ۱۷ـتهران) ارسال فرمایند.

۲ـ شماره‌های گذشته مجلهٔ وارلیق را می‌توانید ازکتابفروشی‌های مقابل‌دانشگاه تهران تهیه نمائید.

۳ـ مجلهٔ وارلیق آگهی می‌پذیرد،کسانیکه مایلند باآدرس زیر تماس بگیرند.

۴ـ ضمن‌تشکر وسپاسگزاری از همکاری بیدریغ نویسندگان مجلهٔ وارلیق‌باشخصار میرساند نظربااینکه تعداد صفحات مجله محدود است باکمال تأسف نمیتوانیم همه‌ی‌نامه‌ها ومقالات واشعار همشهریان عزیز را چاپ نمائیم‌ضمناً برای رعایت شرایط وموازین‌علمی خواهشمندیم درآخر مقالات مآخذ ومنابع مورد استناد و استفاده را مرقوم فرمایند و در ترجمه‌ها وترانسکریپسیونها ضمن رعایت‌امانت و وفاداری بمتن درصورت حذف ویااضافه ویا تغییرکلمه ویا قسمتی از متن تذکر لازم را در پائین مقاله بدهند.

۵ـ جلداول**تاریخ ادبیات آذربایجان** از قرن ۱۳ تاآخر قرن۱۹میلادی‌تحت عنوان «آذربایجان ادبیات تاریخینه بیرباخیش» در اسفندماه از چاپ خارج ومنتشرخواهد شد همشهریهای علاقمند میتوانند با پرداخت ۳۰۰ ریال توسط آدرس بانکی مجله و ارسال رسید آن بدفتر مجله یکجلد از این کتاب را پیش‌خرید نمایند.

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی وهنری

(به‌زبانهای فارسی وترکی آذری)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز ومدیر : دکتر جواد هیئت

محل اداره : تهران، خیابان مصدق، کوچه بیدی شماره ۱۷

تلفن ۶۴۵۱۱۷ ـ ۷۶۱۸۳۶

چاپ‌کاویان ـ میدان بهارستان

قیمت ۷۰ ریال

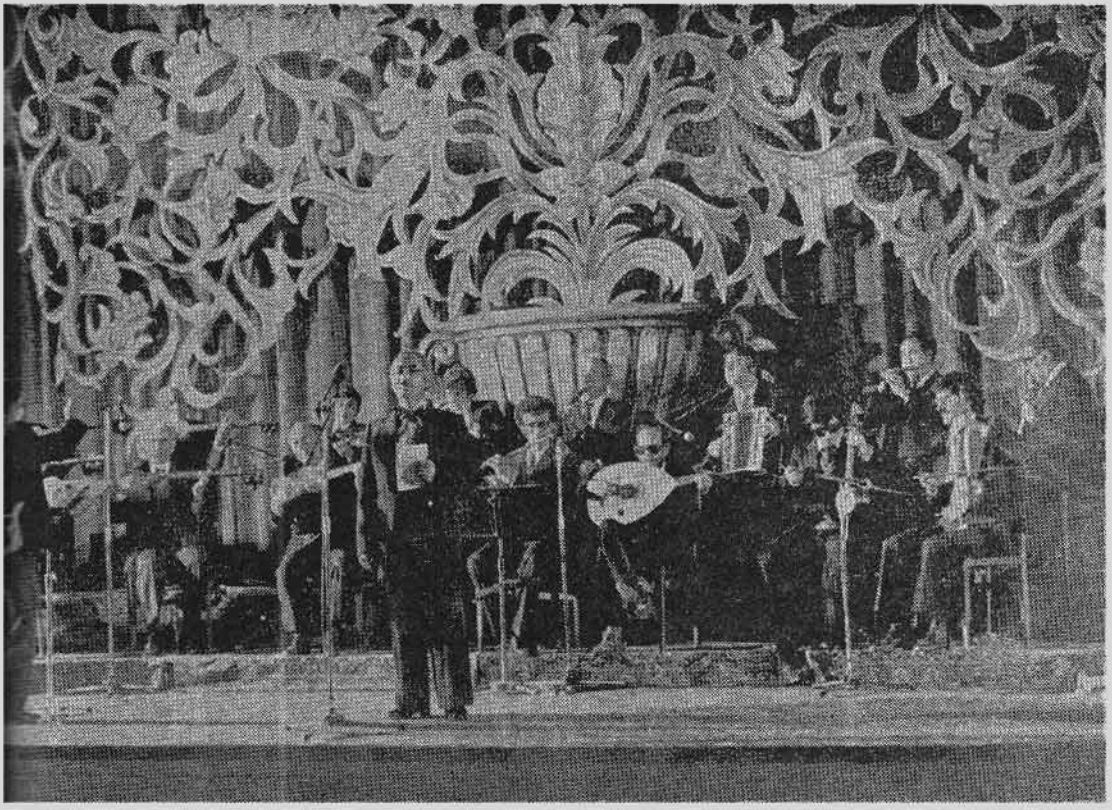

کنسرت هنرمندان آذربایجانی در تالار رودکی

آقای مجیدزاده (ساوالان) در حین خواندن شعر (عزیز آذربایجانیم)